هفته نامه سیاسی ،
فرهنگی ،اقتصادی
ورزشی

نسیم جنوب

هشت صفحه،۴۰ تومان

پیش شماره دهم - دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۷۷

...لامی و کلامی...

تنها نهی کردن کارساز نیست

آقای حاجیانی ، قدری آهسته‌تر



سومار ، قبل از آتش

نگاهی به ادبیات جنگ (منوچهر آتشی)

چه کسی فرار مغزها را دامن می‌زند

ظهور بخشو (خاطراتی از جهانبخش کردی‌زاده)

بندر گناوه کودکی گمشده در تاریخ

حمله روزنامه جمهوری اسلامی به نسیم

اولین و آخرین آهنگ‌ها در بوشهر

زحمتکشان علوم پزشکی در انتظارند

زنان در تصاویر هم جایی ندارند

گرامیداشت پنجمین سالگرد رحلت
جانگداز الگوی فضیلت و تقوا
حضرت حجة‌الاسلام والمسلمین
حاج سید محمد
محمدی بوالخیری
پنجشنبه ۷۷/۲/۲۴ برابر با ۱۷
محرم‌الحرام ۱۴۱۹
بعداز ظهر از ساعت ۱۶ تا ۱۹
بر سر مرقد آن مرحوم واقع در دهستان بوالخیر
حضور شما محبین اهل بیت در
این محفل روحانی تسلی
مجددی برای بازماندگان و
تجلیلی دوباره از مقام شامخ
روحانیت است.
«از طرف خانواده محمدی و بوالخیری»

دعوت به همکاری

سازمان برنامه و بودجه استان بوشهر به منظور تکمیل کادر تخصصی مورد نیاز خود در معاونت برنامه‌ریزی، از دارندگان مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر در رشته‌های زیر دعوت به همکاری می‌نماید.

الف: همکاری تمام وقت:

نوع مدرک	رشته تحصیلی	حداقل معدل
فوق‌لیسانس و لیسانس	اقتصاد باگرایشات مختلف، برنامه‌ریزی باگرایشات مختلف	۱۴ به بالا

" برای دانشگاههای غیردولتی داشتن معدل ۱۷ به بالا الزامی است"

ب: همکاری پاره‌وقت:

نوع مدرک	رشته تحصیلی
فوق لیسانس و لیسانس	اقتصاد باگرایشات مختلف برنامه‌ریزی باگرایشات مختلف
دکترا	مدیریت

از واجدین شرایط دعوت می‌شود فرم ذیل را تکمیل و به ضمیمه تصویر آخرین مدرک تحصیلی از تاریخ انتشار آگهی لغایت ۱۰ روز با پست سفارشی یا مراجعه حضوری به نشانی سازمان برنامه و بودجه استان بوشهر واقع در میدان امام خمینی اقدام نمایند.

برگ درخواست شغل:

۱- نام و نام‌خانوادگی
۲- تاریخ و محل تولد
۳- مدرک تحصیلی
۴- دانشگاه محل تحصیل
۵- رشته تحصیلی
۶- وضعیت تحصیلی
۷- عناوین دوره‌های آموزشی طی شده و مدت آنها
۸- محل سکونت

سلامی و کلامی....

یونس قیصی‌زاده

تنها نهی کردن و ممانعت کارساز نیست.

از فرهنگ غرب و زیانها و مصیبتهای آن بسیار شنیده‌ایم. اثر گذاری این فرهنگ تا حدی شده است که امروزه به درست و نادرست هر نقصان و کاستی را در اخلاق افراد جامعه به آن ربط داده و در مقابل آن موضع نفی کامل گرفته شده است، اما سؤال اساسی اینجاست که در مقابل نهی‌ها و انکارهای شدید که در مقابل "فرهنگ پراکنی" غرب ایجاد کرده‌ایم، چه چیزی را عرضه نموده‌ایم. باید کاری نمود که زمینه پذیرش مظاهر غلط فرهنگ بیگانه در جوانان از بین برود و تنها راه اینکار آن است که فرهنگ جذاب‌تری را به آنها عرضه کرد. امروزه فرهنگ غرب با تکنولوژی پیشرفته غرب همراه شده است و این بدیهی است که تمدنی که تسهیلات زندگی را تأمین نموده، مظاهر فرهنگی خود را پخش و تحمیل نماید. و البته که جنبه‌های خوب و بدش با هم وارد می‌شود و صد افسوس که گرفتن خوبیها برای مردم عادی مشکل‌تر از بدیها است. فرهنگ غرب در خود نظم، دقت، وجدان کاری، اراده، شوق آموختن و ... نیز دارد اما چه باید کرد که ما نخست به سوی لباس و مُد ظواهر این فرهنگ روی می‌آوریم و از بسیاری از خصایص پدید آورنده صنعت غرب باز می‌مانیم.

اما در میان هجوم ظواهر منحط و افسون گر فرهنگ بیگانه، تنها نمی‌توان به نهی کردن و باز داشتن دلخوش داشت نهی کردن بدون پشتوانه و جایگزینی، درکوتاه مدت با تهدید، زور و ارعاب در می‌آمیزد و البته که در دراز مدت این نهی کردن ره به جایی نمی‌برد.

نفی و نهی کردن تنها یک روی سکه است، روی دیگر آن جلب و جذب افراد است. تا کی می‌خواهیم تنها از شیوه نهی کردن سود ببریم و جوانان را در زندگی تنها با نهی کردن و ممانعت راضی نگهداریم. در زندگی جوانان منطق نهی و جلوگیری سد راه بوده و آنان را نسبت به روی‌آوری به امورات نهی شده، حریص‌تر و مشتاق‌تر می‌نماید.

جوانان امروز در قفسی از نهی و جلوگیری گرفتار آمده‌اند و به هر گوشه‌ای که پای می‌گذارند علامت بزرگ ورود ممنوع را مشاهده می‌کنند.در جامعه‌ای که همواره جوانش مورد بازخاست قرار گرفته و بی‌جا و باجا مورد سوء ظن واقع شده، همیشه در معرض اتهام بوده و به راحتی مورد بازجوئی قرار می‌گیرد، چه امیدی برای ورود آنان به عرصه‌های مشارکت اجتماعی باقی می‌ماند. در مقابل اینگونه جلوگیریها و نهی‌هایی که هرکس به سلیقه خود بر آنان دامن می‌زند، چه جایگزینی را بوجود آورده‌ایم، نهی بدون جایگزینی نتیجه‌اش این می‌شود که جوانان به محیطهای خصوصی پناه می‌برند و ممکن است در انزوا و تنهایی خود به هر نوع انحرافی کشیده شوند. زمینه ارتکاب انحراف بسیار است، باید قبل از هر چیزی برای جلوگیری و انحراف جوانان و نوجوانان آنان را به جامعه کشاند، در میان مردم قرارشان داد و با آنان همصحبت شد و نظراتشان را در مورد مسائل گوناگون خواست و زمینه مشارکت فعال آنان را در امورات اجتماع بوجودآورد. جوانی دوران بسیار عجیب و خاصی است، هیجان نشاط و نیروی جوانان اگر به طرق صحیح به ظهور نرسد، چه بسا زمینه انحراف و به بیراهه رفتن آنها را فراهم آورد. به جوانان همانند دشمنانی نگاه نکنیم که هر لحظه در سدد ایجاد انحراف و فساد اخلاقی هستند، آنان نیاز به تفریح، آرامش، مهربانی و ... دارند تا از جوانی خود لذت برده و هیجانات لذت بخش جوانی را تجربه نمایند. نوجوانان و جوانانی که بودر زمینه ورزش با کمبود شدید امکانات روبرو بوده‌در زمینه هنر با پرخاشگری‌ها و ممنوعیات گوناگون مواجه اند ودر ابراز وجود نیز با مشکلات عدیده‌ای دست به گریبان اند، چگونه می‌توانند حضوری سالم و پرنشاط را در جامعه داشته باشند، کسانی که همواره بر سر لوحه دفترشان کلمه نهی و ممانعت نوشته شده چه چیزی را برای پر نمودن صحیح اوقات زندگی جوانان جایگزین نموده‌اند؟

عزاداری با شکوه مردم بوشهر به یاد سیدالشهدا

در ایام عاشورا و تاسوعا، مردم استان بوشهر با شرکت در مراسمات عزاداری در مساجد، حسینیه‌ها و ... روح همبستگی و مذهبی خود را به نمایش گذاشتند. حضور مردم در مراسمات عزاداری بقدری گسترده و فراگیر بود که به گفته شاهدان در سالهای گذشته بی‌سابقه بوده است. در شهر بوشهر مساجد شنبدی، بهبهانی، امام، صلح‌آباد و دهدشتی و ... پذیرای خیل عزادارانی بود که به یاد شهادت سیدالشهدا به سر و سینه می‌زدند. نوحه‌خوانان با خواندن نوحه‌های سنتی، یادآور حماسه‌های شهدای کربلا بودند.مراسم شام غریبان نیز با حضور گسترده مردم در بهشت صادق برگزار گردید.

ابطحی مدیر کل ارشاد:

ما به راه خود ادامه می‌دهیم

بوشهر - خبرنگار نسیم جنوب

در پی اظهار نظربرخی از مسئولان دربارهٔ جشن بزرگ فرهنگ، خبرنگار نسیم جنوب گفتگویی کوتاه با سید نورالدین ابطحی مدیر کل ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر انجام داده است که متن آن را باهم می‌خوانیم.

□ شایع شده که شما در مراسم جشن جنوب در هنگام نماز مغرب و عشا، مراسم موسیقی داشته‌اید؟

● بسم‌الله الرحمن الرحیم. کل برنامه‌های موسیقی ما که در کنار دریا اجرا شد ساعت ۸:۳۰ شب، ساعت شروع آن بود که حدوداً ۳۰ دقیقه پس از نماز مغرب و عشا می‌باشد. بنابراین من به عنوان مسئول برگزاری این جشن چنین شایعه‌ای را به شدت تکذیب می‌کنم.

□ آیا وزیر ارشاد هم در این مراسم به موقع شرکت کرد؟

● بله. ایشان به همراه حاج آقا نبوی و جمعی از مسئولان اول در مسجد امام حسن (فیل) نماز مغرب و عشا را خواندند و سپس در جشن شرکت کردند.

□ نظر شما دربارهٔ نی‌انبان چیست؟

● نی‌انبان یکی از ابزارهای سنتی موسیقی در بوشهر است و ما تا زمانی که مراجع تقلید و یا رهبر معظم انقلاب منع شرعی نکنند، از آن در برنامه‌هایمان استفاده می‌کنیم. ما راه خودمان را ادامه می‌دهیم صرف نظر از اینکه دیگران چگونه فکر کنند. البته از نوع مخالفتهای جشن استشمام می‌شود که هدف غرض و مرض سیاسی است و موسیقی بهانه‌ای بیش نیست.

یاد آر ز شمع مرده..

یادی از مرحوم حجةالاسلام والمسلمین حاج سید محمد محمدی بوالخیری

پنج سال پیش در چنین ایامی آفتاب پرفروغ زندگانی مرحوم حجةالاسلام حاج سیدمحمد بوالخیری یکی از ماندگارترین چهره‌های اجتماعی و مذهبی دشتی و تنگستان غروبی زود هنگام داشت و روح پرفتوح ایشان به دیار باقی شتافت.

مرحوم حجةالاسلام حاج سیدمحمد محمدی معروف به حاج آقای بوالخیری که یکی از برجسته‌ترین و محبوب‌ترین شخصیتهای دشتی و تنگستان و حتی در سراسر استان بوشهر بود همواره رویی گشاده و همراه با تبسم داشت به نحویکه علیرغم حشمت و بزرگی و احترام فوق‌العاده‌ایکه ایشان در سراسر استان و حتی استانهای همجوار و نزد بسیاری از ایرانی‌های مقیم کشورهای خلیج فارس داشت، تصویری که از ایشان در بیشتر اذهان برجای مانده، تصویری آکنده از مهربانی و شفقت و دوستی است.

ایشان سخنوری زبردست بود و بسیار شیوا سخن می‌گفت و کمتر واعظ و روضه‌خوانی در این مناطق بوده که آن چنان دقیق و همه فهم در مدح و توصیف علم و حکمت و بزرگی اهل بیت سخن گفته باشد. مصائب اهل‌بیت را آنقدر استادانه و گیرا به تصویر می‌کشید که کمتر کسی دیده می‌شد که در مجلس روضه ایشان باشد و به فغان نیاید.

مرحوم حاج آقای بوالخیری توجه و اهتمام ویژه‌ای به مسائل و مقتضیات جوانان داشت و از موفقیتهای آنها به ویژه در امر تحصیل علم و ادب همچون پدری مهربان و دلسوز به وجد می‌آمد. با اینکه موضعگیری ایشان در مسائل سیاسی منطقه تا زمان حیاتشان نقشی تعیین‌کننده داشت و از احترام و نفوذ کم نظیری در کل استان و همچنین در نزد اکثر شخصیتهای سیاسی و اقتصادی برخوردار بود ولی هیچگاه از مردم محروم منطقه جدا نشد و همانند کم بضاع‌ترین آنها و در خانه‌ای معمولی زندگی می‌کرد و همواره از تمام امکانات خود در جهت کارگشایی و حل مشکلات مختلف مردم استفاده می‌کرد.

آن مرحوم اهتمام ویژه‌ای در حل مشکلات و معضلات اقتصادی و اجتماعی منطقه داشت و هیچگاه نسبت به آفات اقتصادی و اجتماعی همانند ربا خواری و یا انحرافات اخلاقی هر چند قلیل که بعضاً دامنگیر مردم می‌شد بی‌تفاوت نبود و به انحاء مختلف درصد رفع یا تخفیف آن برمی‌آمد. از ایشان مقالات و اشعار متعدد و در سبکهای مختلفی برجای مانده که لازم است نسبت به جمع‌آوری و انتشار آن اقدام شایسته صورت گیرد.

روحش قرین رحمت واسعهٔ ایزدی باد

«درگاهی - خلیلی»

اساسنامه مرکز بوشهرشناسی به تصویب رسید

انتخاب هیأت مدیره مرکز بوشهر شناسی

نخستین جلسه هیأت مؤسس مرکز بوشهرشناسی به ریاست محترم استاندار محترم جناب آقای انصاری لاری و با حضور اعضاء مدعوین برگزار شد.

پس از استماع گزارش عملکرد مرکز و شمردن اهمیت و جایگاه آن و نقش مؤثر بوشهرشناسی در توسعهٔ فرهنگی اجتماعی استان و شناسایی استعدادهای بالقوه منطقه در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و لزوم ارائه راهکارهای مناسب جهت باروری آن، همه اعضاء بر ادامه فعالیت مرکز اتفاق نظر نمودند.

در این جلسه پیرامون دستور کار که عبارت بوداز:

۱ـ تصویب اساسنامه مرکز

۲ـ اتخاب هیئت مدیره

۳ـ انتخاب بازرسان

بحث و تبادل نظر به عمل آمد و اعضاء پیشنهادات و نقطه نظرات خود را دراین خصوص ارائه نمودند.

در پایان این جلسه موارد ذیل به تصویب اعضاء رسید:

۱ـ اساسنامه مؤسسه فرهنگ و پژوهشی مرکز بوشهرشناسی به شرح پیوست با دو فصل و ۲۳ ماده و ۸ تبصره به تصویب اعضاء رسید.

۲ـ اعضاء هیئت مدیره به شرح ذیل انتخاب شدند:

الف: اعضاء اصلی ـرئیس سازمان برنامه و بودجه، مدیر کل امور اجتماعی و انتخابات، مدیر میراث فرهنگی و آقایان نصرالله اسدی و عبدالکریم مشایخی.

ب: اعضاء علی‌البدل ـ آقایان علی حق‌شناس و سعیدی نیا

۳ـ افراد ذیل به عنوان بازرسان اصلی و علی‌البدل انتخاب شدند: الف: بازرسان اصلی ـ محمد بهروزی، و حسن ابراهیمی

ب :اعضاء علی‌البدل ـ حبیب احمدزاده و حسن زنگنه

نامه سرگشادهٔ جمعی از دانشجویان دانشگاه پیام نور بوشهر به استاندار بوشهر

در دانشگاه پیام نور بوشهر، حتی از امکانات اولیهٔ رفاهی نیز خبری نیست

اکنون دو ترم است که دانشگاه پیام نور بوشهر به محل ساختمان جدیدالاحداث منتقل گردیده است، اما مسئولین ابداً به مشکلات قدیم و جدید این دانشگاه توجهی نکرده و در سخت‌ترین شرایط دانشجویان ستمدیده مجبور به تحصیل می‌باشند و با گرده‌ای کبود از تازیانهٔ ظلم به تحصیل ادامه می‌دهند.برخی‌ازاین مشکلات عبارتند از:

۱ـ در دست احداث بودن ساختمان همزمان با برگزاری کلاسهای درس، بطوریکه در موقع درس، صدای بیل و کلنگ کارگران ... به گوش می‌رسد.

۲ـ ساختمان دانشگاه فاقد سرویس بهداشتی ودستشویی بوده ، با توجه به کامل نبودن ساختمان، کلاسها در آن مکان دایر است.

۳ـ صدای آزار دهندهٔ دستگاه بلوک زنی وتلمبهٔ آب باعث ناراحتی اساتید و دانشجویانی می‌شود که در کلاس درس نشسته‌اند.

۴ـ در زمستان، باران، این رحمت خدا با ندانم کاریهای مسئولین دانشگاه باعث زحمت دانشجویان در سر کلاس درس می‌شد و کلاس تبدیل به رودخانه می‌گردید و اکنون که تابستان فرا رسیده است کلیه کلاسها فاقد ابتدایی‌ترین وسایل خنک‌کننده، حتی یک پنکه می‌باشند.

۵ـ در دانشگاه، بهداشت محلی از اعراب ندارد، بطوریکه یک شیر آب جهت آشامیدن آب وجود ندارد و دانشجویان مجبورند به مرکز مدیریت دولتی که در همسایگی دانشگاه واقع شده است مراجعه نمایند.

گفتنی زیاد است و چند مورد ذکر شده تنها گوشه‌ای از مشکلات فنی، جدای از مشکلات تحصیلی می‌باشد. حالا دانشجویان چشم به استاندار محترم دوخته‌اند که خود فرهنگی است و فرهنگی فکر می‌کند و خوب می‌داند که فرهنگ بر اساس توسعهٔ جغرافیایی و ویژگیهای مکانی شکل گرفته و گسترش می‌یابد.

سفر رئیس جمهور به بوشهر به تعویق افتاد

سفر حجةالاسلام خاتمی، رئیس‌جمهور محبوب ایران که قرار بود اواخر ماه جاری به بوشهر انجام گیرد به تعویق افتاده است. بنا به‌اظهار یک منبع موثق، گویا در اواخر این ماه،رئیس‌جمهور عازم سفر خارجی بوده و از اینرو، سفر ایشان به بوشهر امکان پذیر نمی‌باشد. با توجه به گرمی هوا در ماههای آینده، به نظر می‌رسد که امکان سفر ایشان به استان بوشهر تا نیمه دوم سال امکان پذیر نباشد.

بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه خلیج فارس پیرامون سخنان اخیر فرمانده سپاه

«واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا»

امام خمینی (ره):« وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که همانطورکه از مقررات نظام عدم دخول نظامی در احزاب و گروهها است به آن عمل نماید و قوای مسلح مطلقاً نظامی و چه انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازیهای سیاسی دور نگهدارند. دولت و ملت و شوارای دفاع و مجلس شورای اسلامی وظیفه شرعی و میهنی آنان است که اگر قوای مسلح چه فرماندهان و طبقات بالا و چه طبقات بعد خلاف مصالح اسلام و کشور بخواهند عملی انجام دهند دراحزاب وارد شوند که بی‌اشکال به تباهی کشیده می‌شود و یا در بازیهای سیاسی وارد شوند از قدم اول با آن مخالفت کنند و بر رهبر و شورای رهبری است که با قاطعیت از این امر جلوگیری نمایند تا کشور از آسیب در امان باشد.»

مردم عزیز و آگاه ایران که همواره و همیشه با جان و دل همراه و یاور این انقلاب بوده‌اند و بارها شعور سیاسی خود را به جهانیان و خصوصاً به کوردلان داخل و خارج کشور اثبات رسانیده‌اند خود می‌دانند که تشنجات اخیر جامعه ناشی از چیست و چه کسانی هستند که در پشت پرده‌های اوهام و افکار غلط خود به این انقلاب و نظام اسلامی ضربه می‌زنند و حساب اشتباهات و عملکردهای غیرقانونی این افراد را از انقلاب جدا دانسته و ذره‌ای به اتحاد اسلامیشان خدشه وارد نمی‌گردد.

اگر ملت بزرگوار ایران تاریخ بعد از دوم خرداد هفتاد و شش را ورق بزند خود شاهد یک جریان سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده‌ای می‌شود که همواره باعث ایجاد تشنج و نا آرامی در جامعه شده است و همواره این مردم باید تاوان بیداری و آگاهی خود را در دوم خرداد بدهند.

هنوز تشنجات ناشی از قضیه شهرداری تهران فروکش نکرده بود که سوژه جدیدی برای ایجاد ناآرامی به وجود آمد و اینبار حرکتی که مخالفت صریح با قانون اساسی و وصیتنامه سیاسی ـ الهی حضرت امام (ره) دارد.

سخنان اخیر فرمانده محترم سپاه پاسداران جدای از جریانات اخیر جامعه ما نیست.

به راستی چگونه می‌توان در جامعه‌ای که همه نیروها صرف تشنجات اصطکاکها و بعضاً رفع و برخوردها می‌شود به آینده‌ای بهتر اندیشید و چگونه دولتی می‌تواند در این فضا و جریانات سازندگی و اداره کشور به نحو مطلوب بپردازد.

ما دانشجویان دانشگاه خلیج فارس ضمن ابراز تأسف از دامن زدن بعضی گروهها به این مسائل که تنها باعث اختلاف، تفرقه و القاء بی‌ثباتی و هرج و مرج در جامعه می‌گردد و فرصتی برای دشمنان در جهت ضربه زدن به انقلاب مهیا می‌سازد، اعلام می‌داریم هر فرد و گروهی که می‌خواهد برای انقلاب دلسوزی نماید این مطلب را مد نظر داشته باشدکه ضمن احترام به حقوق مردم و تبعیت از مقام معظم رهبری، قانون اساسی را بعنوان مرجعی برای اتحاد و همبستگی همه گروهها و اقشار مردم بدانند و خودنیز به آن عمل نمایند.

همچنین از مراجع ذیصلاح خواستار رسیدگی به این مساله و مسائلی از این قبیل هستیم تا در جهت رسیدن به جامعه‌ای متحد و یکپارچه گام برداریم.

زنان کارمند مجرد باید اخراج شوند!

هفتهٔ گذشته یکی از خواهران کارمند در مراجعه به خبرنگار نسیم جنوب مطلبی اظهار داشت که در وهلهٔ اول شگفت انگیز و غیرقابل باور به نظر می‌رسید اما متأسفانه خبرنگار ما پس از تحقیق و تفحص لازم صحت خبر را بدست آورد. خبر چنین است که: یکی از مدیران تازه منصوب شدهٔ استان بوشهر به کلیهٔ کارمندان زن شاغل در اداره‌اش که تا کنون به هر علتی مجرد باقی مانده‌اند اخطار نموده که حداکثر ظرف مدت شش ماه باید ازدواج کنند و گرنه از کار اخراج خواهند شد. وی همچنین از بدو ورود به اداره مربوطه سخت‌گیریهای فراوانی هم برقرار کرده است.

به این مدیر محترم توصیه می‌شود در کنار این اخطار، فکری نیز برای هزینهٔ سنگین و کمرشکن جهیزیه بکنند تا دستور ایشان با سرعت بیشتری جامهٔ عمل به خود بپوشد. در صورتی که ایشان نتوانند هزینهٔ جهیزیه را فراهم کنند، بهتر است به جای بوشهر در یکی از شهرهای افغانستان مامور به خدمت شده و با برادران هم مسلک خود "طالبان" همکاری نمایند زیرا در عصر جامعهٔ مدنی و فضای باز فکری و فرهنگی ایران امروز اینگونه اخطارها و اظهارنظرهای خشک مقدسانه بیشتر در قالب تفکر طالبانی قابل توجیه است.

ظهور بخشو

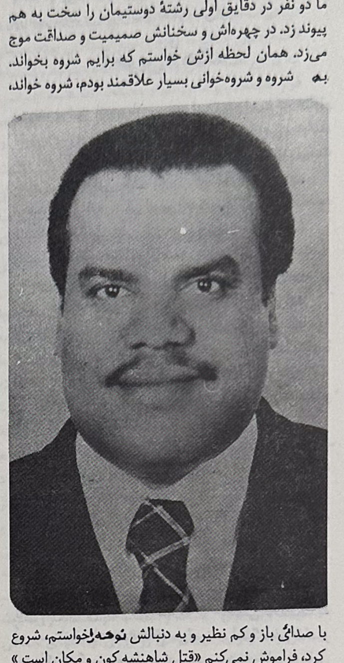
خاطراتی چند از جهانبخش کردی‌زاده (بخشو)

● عبدالمجید زنگوئی

تابستان سال ۱۳۳۴ بود که در کارخانه اعتمادیه با او آشنا شدم. جهانبخش کردی‌زاده (بخشو) را می‌گویم. ناگفته نگذارم که بطور معمول چند سال دورهٔ دبیرستان، با شروع تعطیلات تابستانی برای رفع بیکاری به مدت سه ماه در آن کارخانه به کار مشغول می‌شدم. - با سفارش پدرم به مدیر کارخانه، روانشاد سیدموسی احمدی، که یادشان گرامی باد - کار در آنجا را بسیار دوست داشتم، نه فقط برای دستمزدش، هر چند که آن هم برای دانش‌آموزی مثل من با روزی ۳ تومان و ماهی ۹۰ تومان در آن روزگار ارزش داشت. آخر با همین مبلغ کارگرانی بودند که زندگی خانواده‌ای را اداره می‌کردند. اگر دانشگاه نبود به گفتهٔ امروزیان، برای من پیش دانشگاه بود. آشنایی با محیط کار و زندگی کارگران، دوست و قاطی شدن و هم صدا شدن با آنان، درد دل آنان را شنیدن و کمبودهایشان را دیدن و گهگاهی هم به سیاق و روش بزرگترها دم از حق کارگر و مستضعف (آن روزها این واژه مصطلح نبود) زدن.

جالب اینکه کارگران به انگیزه‌های گوناگون مرا محرم و مورد اعتماد خود می‌دانستند. یکی به علت چند کلاس درس خواندن، دوئُم اظهار همدردی با آنان، سیُم دوستی اکثر آنان با برادرم عبدالمحمد که پیش از من تابستانها و تا پیش از رفتن به خدمت سربازی در همان جا کار می‌کرد و یکی از بازی‌کنان برجستهٔ تیم خلیج که در حقیقت تیم کارگران آن زمان بوشهر بود به شمار می‌رفت (این تیم بعدها نام شاهین رابرگزید.) و مهمتر از همه آشنائی بسیاری از کارگران با پدرم که معرف خاص و عام و روضه‌خوان و معتمد و مصلح بوشهر بود و از رفتار صمیمانه و دوستانهٔ خودم با کارگران که هنوز هم رشتهٔ این مودت را با آنانی که زنده هستند حفظ کرده‌ام و هر وقت که همدیگر را می‌بینیم بلافاصله به یاد کارخانه اعتمادیه می‌افتیم و خاطرات آن روزگاران.

بگذریم، ساعت ۱۲ هر روز ناهار بود. شادروان ملارضا دروای، دوست بسیار نزدیک و هم منبری پدرم هم با برادرش در آنجا به کار اشتغال داشتند. ملارضا سرکارگر بافندگی بود و خود و برادرش هر دو مورد احترام خاص کارگران. به طور معمول ناهار را با هم می‌خوردیم. هر کس هر چه داشت در طبق اخلاص می‌گذاشت. یکی از روزها، این دو نفر جوانی را که در برخورد اول بسیار صمیمی و دوست داشتنی به نظر می‌رسید موقع ناهار به من معرفی کردند. شادروان ملارضا گفت که "بخشو" همکار ما است و از صدای گرم و خوبی برخوردار است. «شروه و نوحه را آنچنان می‌خونه که حتماً تو می‌پسندی». برخورد دوستانه ما دو نفر در دقایق اولی رشتهٔ دوستیمان را سخت به هم پیوند زد. در چهره‌اش و سخنانش صمیمیت و صداقت موج می‌زد. همان لحظه ازش خواستم که برایم شروه بخواند. به شروه و شروه‌خوانی بسیار علاقمند بودم، شروه خواند،



با صدائی باز و کم نظیر و به دنبالش نوحه راخواستم، شروع کرد، فراموش نمی‌کنم «قتل شاهنشه کون و مکان است» تا آن زمان در نوحه‌خوانی، صدائی به این رسایی و زیبایی جز صدای محمد شریفیان نشنیده بودم. همانجا گفتم که تو جای شریفیان را خواهی گرفت و حتی به بالاتر از او خواهی رسید. سعی کن که ریزه کاریها را از او فرا بگیری تن و آهنگ صدایش به شریفیان می‌ماند. گفت که نزد او نوحه‌خوانی را فرا می‌گیرد. این برنامه شروه و نوحه‌خوانی تقریباً هر روز ادامه داشت ودر موقع صرف ناهار، کارگران زیر درختان حیاط پشت ریسندگی دور ما جمع می‌شدند. دوستی ما ادامه یافت و گهگاهی همدیگر را می‌دیدیم. تا

در تابستان ۱۳۳۷ و مصادف با ماه محرم، او را در شیراز ملاقات کردم، دهه، عاشورا بود. گویا از مشهد مقدس برمی‌گشت. در مسجد بوشهریهای مقیم شیراز، دههٔ عاشورا مراسم روضه‌خوانی و سینه‌زنی برگزار می‌شد. نگارندهٔ این سطور به اتفاق عبدالنبی سمیرونی و عبدالحمید فقیه از او دعوت کردیم که بطور حتم روز عاشورا به مسجد بوشهریها بیاید و نوحه بخواند. بر طبق قرار قبلی به مسجد بوشهریها رفتیم. در آن موقع بخشو هنوز شهرت و معروفیت چندانی حتی در بوشهر هم کسب نکرده بود فقط در بعضی از مساجد و تکیه‌های بیرون از شهر نوحه‌خوانی می‌کرد. هنوز دور، دست محمد شریفیان بود. می‌ترسید اعمال نفوذ شود و با توجه به عدم شهرتش اجازهٔ خواندن را به او ندهند.ولی ما اطمینان خاطر به وی دادیم که «امروز،روز تو خواهد بود». از گردانندگان مراسم (که از بوشهریها مقیم شیراز بودند) خواستیم که اجازه دهند بخشو نوحه را بخواند، قبول کردند. بخشو شروع کرد، فوق‌العاده بود، هیجان ایجاد کرد، سیل جمعیت مسجد را فرا گرفت. اما بر طبق روال معمول، پس از گرم شدن سینه، نوحه‌خوان اصلی را وارد صحنه کردند، سینه‌زن شل و وازده شد، سینه افت کرد و بعضی‌ها به علامت اعتراض سینه را ترک کردند. ما عکس‌العمل نشان دادیم، اما بهر صورت کار صورت گرفته بود و نمی‌شد کاری کرد.

همه بوشهری بودیم . تفرقه و نفاق، آنهم در روز عاشورا درست نبود و ادامه دادیم با اشاره‌ای به دوستان فهماندم که ما هم برنامهٔ خود را پیاده می‌کنیم. نباید نگران بود و بخشو را ناراحت کرد. جوان بودیم و سری پرشور داشتیم. سینه تمام شد. نباید گذاشت بخشو مظلوم و اندوه‌زده بماند. موقع معرفی او است، زمان را نباید از دست داد. بلافاصله در جمع و با صدای بلند اعلام کردم که ما با نوحه‌خوانی بخشو سینه را ادامه می‌دهیم، لختی‌ها، لخت بمانند و بخشو را که در گوشه‌ای ساکت و آرام ایستاده بود به خواندن دعوت کردیم. آمد، شروع کرد،ادامه داد، بالاوبالاتر، اوج گرفت، هیجان بر سینه‌زن مستولی گشت. هر لحظه بر تعداد سینه‌زنها افزوده می‌شد.حدود یک ساعت آن هم در ظهر عاشورا سینه ادامه یافت (با دو بار واحد). مسجد بوشهریهای مقیم شیراز تا آن روز چنین صحنهٔ باشکوهی رابه چشم ندیده بود.

به گمانم فقط نوحه‌خوان قبلی آنهم با نوعی شرمندگی و احساس حقارت مسجد را ترک گفت. هر کس اهل سینه زدن بود با عشق لخت و مشغول سینه زدن شد. بسیاری از حاضرین شگفت‌زده می‌گفتند که تاکنون چنین نوحه‌خوانی را ندیده‌اند حتی از محمد شریفیان هم او را برتر می‌دیدند. شاد و هیجان زده بودیم و احساس پیروزی می‌کردیم که از "بخشو" - این سیاه مهربان و دوست‌داشتنی و شیک پوش - رفع ناراحتی شده آنهم در بیرون از بوشهر.

بی شک، آن روز، نقطهٔ عطفی بود برای او و مقدمهٔ پیمودن راه تا رسیدن به اوج. «روانش شاد و یادش جاودانه گرامی باد».

به اشتباه نرویم

جوابی به نماینده مجلس در اعتراض به اجرای موسیقی در بوشهر

● اکبر سعیدی

یکی از نمایندگان محترم مجلس، در اعتراض به اجرای موسیقی در بوشهر در هنگام جشن فرهنگ سخنانی را ایراد فرمودند که چند نکته از آن قابل تأمل است. ایشان فرموده‌اند که برای نماز در این جشن تدارکی ندیده بودند. باید به اطلاع ایشان رساند که من خود شخصاً در هنگام برگزاری موسیقی محلی درکنار دریا حضور داشتم، اگر جناب آقای حاجیانی با شهر بوشهر آشنا باشد، می‌داند که در کنار دریا و در جنب محل برگزرای موسیقی محلی، مسجدی با نام امام حسن(ع) -(فیل)- وجود دارد که عدهٔ زیادی از کسانی که در جشن حضور یافته بودند از جمله بنده، درهنگام اذان به آن محل رفته و نماز خواندیم. بنابراین با بودن مسجد در کنار محل برگزاری موسیقی، دیگر برگزار کنندگان چه تدارک جدیدی باید می‌دیدند؟ البته امیدوارم این نماینده محترم همانند کسانی فکر نکنند که معتقدند باید کنار دریا موکتی پهن نمود و در میان آن ازدحام جمعیت، چند نفر به نمازبایستند چرا که تجربه اینگونه کارها ثابت کرده که نه تنها بر ابهت واهمیت نماز افزوده نمی‌گردد که باعث ضربه زدن به شعائر عظیم الهی نیز می‌گردد. نماز و نمازگزار دارای احترام خاصی است و از اینرو است که رهبران دینی و علمای اسلامی محلی خاص به نام مسجد را که باید دارای شرایط ویژه‌ای باشد برای نمازگزاردن مسلمانان درنظرگرفته‌اند. با بودن مساجد که الحمدلله در استان ما نیز تعداد آن به اندازه کافی موجود می‌باشد، دیگر چه جای این دارد که محل و مکان نامناسب دیگری را برای نماز در نظر گرفت. از طرفی به نظر می‌رسد که نباید بعضی‌ها خود را متولی مسلمان بودن مردم بدانند و حتی به نماز خواندن آنها نیز کار داشته باشند. از جمله در صفحه آخر نسیم جنوب، آقائی ادعا کرده که نی‌انبان همراه با اذان بوده است، اما از آنجا که مراسم موسیقی از جمله نی‌انبان حدود ۳۰ دقیقه بعد از گفتن اذان شروع شد، بنظر می‌رسد که نظر ایشان این بوده که نی‌انبان همراه با نماز بوده، مگر اینکه اذانی که ایشان می‌گویند ۳۰ دقیقه طول بکشد. اما باید به عرض ایشان نیز رساند که شروع موسیقی ۳۰ دقیقه بعد از شروع وقت نماز بود. و باید تشکر نمود از مسئولین برگزاری موسیقی که به این مسئله توجه نموده و در هنگام برگزاری نماز مراسم موسیقی را اجرا نکردند. و از آنجا که معمولاً نمازهای جماعت بیشتر از ۲۰ دقیقه به طول نمی‌انجامد بنابراین هیچگونه تلاقی بین این دو وجود نداشته است و بهتر است که ما به فکر نماز خود باشیم و سعی کنیم که خودمان فریضهٔ نماز اول وقت را از دست ندهیم، نه اینکه به زور از مردم بخواهیم که حتماً اول وقت نماز بخوانند و به اشتباه و با زور به دیگران ثابت کنیم که بعضی‌ها اول وقت نماز نمی‌خوانند.

چه کسی فرار مغزها را دامن می‌زند

نقدی بر «فرار مغزها از دانشگاه خلیج فارس»

● پرویز حاجیانی (مدرس دانشگاه خلیج فارس)

پیش شمارهٔ هشتم نسیم جنوب حاوی مطلبی با عنوان "فرار مغزها از دانشگاه بوشهر" بود که انتخاب عنوان فرار مغزها از استان بوشهر با موضوع سنخیت بیشتری داشت. مرسوم نیست کسی که خود مسئولیت گروه اقتصاد نشریه را بعهده دارد بخواهد درنقد یک مطلب نشریه قلم فرسایی نماید ولی اینجانب با توجه به اینکه عضو هیئت علمی دانشگاه خلیج فارس می‌باشم و تا حدود زیادی بر مسئله اشراف دارم مطالبی را جهت تنویر اذهان خوانندگان محترم ارائه می‌نمایم.

وقتی که نشریه نسیم جنوب پا گرفت از همان شماره‌های نخستین بستری مناسب جهت تلاقی افکار مختلف ادبی و فرهنگی گردید و به خود می‌گفتم چه خوب می‌شد اگر این بحثها به حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز گسترش می‌یافت، تا از این رهگذر شاهد روشن شدن نکاتی تازه و نهایتاً رشد و تعالی استان در این زمینه‌ها باشیم. ولی رعایت یک نکته لازم است که قبل از طرح هر موضوعی باید بر آن اشراف کامل داشت و به صرف اینکه ممکن است اینطور باشد با ادعا اذهان را مخدوش ننمائیم و مطالبی را بیان نکنیم که مضراتش بر فوایدش افزون باشد. آنچه مبرهن است کمبود نیروهای متخصص یکی از معضلات اصلی استان بوشهر است و آن اندک موجودین نیز پس از چندی به دلایل مختلف استان را ترک می‌نمایند اساتید دانشگاه نیز از این امر مستثنی نیستند. از آن سو آن عده اساتید دانشگاهی که از این استان برخاسته‌اند به دلایل مختلف جلای وطن کرده و از سوی دیگر اساتیدی نیز وجود دارند که پس از مدتی خدمت در دانشگاههای استان کوس رحلت را می‌نوازند. وقتی ریشه‌یابی می‌شود علت اصلی همه مهاجرتها کمبود امکانات است، از امکانات رفاهی گرفته تا امکانات آموزشی و علمی. دانشگاه خلیج فارس دانشگاهی نوپا است که چند سال بیشتر از عمر آن نمی‌گذرد و دارای کمترین بودجه نسبت به سایر دانشگاهها و حجم بالایی از کارهای عمرانی و آموزشی است. یکی از مشکلات عمدهٔ این دانشگاه که خیلی بیشتر از سایر دستگاههای اجرایی می‌باشد کمبود امکانات رفاهی و آموزشی برای دانشجویان و اساتید است. از مسکن و... گرفته تا آزمایشگاه و ... برای روشن شدن بحث شاهدی می‌آورم. چند سال پیش وقتی به کارمندان جزء یک دستگاه گفتند بیایید بروید "عالی‌شهر" سکونت کنید، عده کمی را توانستند با وعده سرویس و... راضی کنند.ولی آیا می‌دانیم هم اکنون بیش از ۲۰ نفر از اساتید فوق‌لیسانس و دکترای دانشگاه در عالی‌شهر زندگی می‌کنند،و عده‌ای دیگر نیز در نوبت هستند تا شاید بتوانند محل سکونتی در آنجا برای خود پیدا کنند. استادی که بخواهد در دانشگاه تدریس نماید به حداقل امکانات رفاهی بلاخص مسکن نیاز دارد. آنها عمری را در راه کسب علم و دانش صرف کرده‌اند و تنها از چیزی که بهره‌ای ندارند اندوخته سرمایه است و طبیعی است که حداقل انتظار آنها تأمین امکانات اولیه باشد و در کنار این مسئله آنها به امکانات آموزشی مناسب برای ترقی خود و دانشجو نیاز دارند. سؤال اینجا است مقصر کیست ؟ چه کسی فرار مغزها را در استان دامن می‌زند؟

آیا دانشگاهی که به علت تازه تأسیس بودن و نیاز به جذب اعضای هیأت علمی جدید با عنایت به فقدان امکانات و بالاخص مسکن نتواند اساتیدی را جذب نماید،مقصر است؟ یا استادی را که به علت نداشتن حداقل امکانات آموزشی و رفاهی استان را ترک می‌نماید؟ شاید در بحث حاضر روشن شده باشد که این دو مقصر نیستند پس مقصر کیست؟ امیدوار است که این سؤال زمینه‌ای را برای بحثهای آتی فراهم نماید.

اما علت اصلی این نگارش اشارتی بود که نویسندهٔ محترم که خود از دانشجویان است در قسمتی از مقاله خود کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند دانشگاه از یکسری فوق‌لیسانسهای تازه فارغ‌التحصیل شده استفاده می‌کند و در جایی از پایین بودن سطح علمی دانشگاه سخن به میان می‌آورد. در اینجا نویسنده یک مقداری ناپخته و نسنجیده سخن می‌گوید آیا هیچ می‌دانید که این فوق‌لیسانسهای تازه فارغ‌التحصیل شده از علم روز دور نیستند و یا می‌دانید نیروی جوانی چه نقش مثبتی را در آموزش می‌تواند ایفا کند. دیده‌ایم که چه بسیار اساتیدی که در دانشگاههای بزرگ کم فروشی می‌کنند ولی به حق می‌توان گفت که این اساتیدی که به آنها انگ پایین بودن سطح علمی داده‌ایم هیچ وقت کم فروشی نمی‌کنند.واگر یک مقایسه‌ای بین دانشجویان خلیج فارس با سایر دانشگاههای کشور شود می‌بینیم که دروس نظری دانشجویان دانشگاه خلیج فارس چیزی کمتر از دانشجویان سایر دانشگاهها ندارند و اختلاف اصلی در کمبود امکانات است. برای آن که بتوانیم وضعیت علمی اساتید این دانشگاه را روشن نمائیم توجه خوانندگان را به اطلاعات ذیل جلب می‌نمایم.

از دوره اولین فارغ‌التحصیلان این دانشگاه ۳۳ درصد در مقطع کارشناسی ارشد عمران، ۵۷ درصد در مقطع کارشناسی ارشد مکانیک و ۶۵ درصد در مقطع کارشناسی ناپیوسته کتابداری در دانشگاههای دولتی قبول شده‌اند و از همه مهمتر هم اکنون ۵ نفر از اساتید این دانشگاه در مقطع دکترای داخل و ۵ نفر در دورهٔ دانشوری مشغول به تحصیل می‌باشند و ۴ نفر نیز در حال اعزام به خارج از کشور می‌باشند و در آزمونهای اخیر دانشگاههای دولتی ۵ نفر از اساتید این دانشگاه جدیداً قبول گردیده‌اند،که این آمار قبل از هر چیز مبین این مطلب است که تعلیم و تعلم در این دانشگاه دارای جایگاهی رفیع است.

سخن آخر اینکه حس مسئولیت نگارنده را تحسین کرده و باید با اتحاد و همدلی شرایطی را فراهم نمائیم تا از این فرزانگان آسمان علم و دانش و از کسانی که واقعاً قلبشان برای غنای علمی این استان می‌تپد استفاده مطلوب به عمل آوریم . لازم است مسئولین محترم استان بلاخص استاندار محترم که خود از اهالی فرهنگ است در راه رفع معضلات بخش آموزش عالی استان مخصوصاً تأمین امکانات رفاهی وآموزشی نهایت مساعدت، همکاری و تلاش خویش را مبذول فرمایند.

بندر گناوه

کودکی گمشده در تاریخ

جهانبخش عرب‌زاده - دانشجوی مدیریت صنعتی از بندر گناوه

کودکی گمشده در تاریخم، نه پدری دارم و نه مادری و نه دلسوزی، کهنه جامه‌ای پوشیده‌ام و در خم و پیچ روزگار، ایام می‌گذرانم تا که شاید یاریگری یابم، پاهایم تاول زده‌اند، دیگر رنگی به چهره ندارم، گونه‌هایم، گورستان اشکهایم، چه تاریک گشته‌اند، تنها درخشش دروغین اشکهایم، در زیر نور آفتاب نوری به چهره‌ام می‌بخشد که آنهم دیگر مال من نیست، بر من نامش نهاده‌اند همین و بس ...

بیمارم و رنجور، چون پیری شکسته، ریشه‌ام کهن است، ریشه‌ای که در آبادی و رونق جا خوش کرده است و در راستی و مردی. اما اینها اکنون تنها در قصه‌هایند و افسانه‌های وردِ زبان راویان پیر و شکسته ...

تنها دلخوشی‌ام همین اشکهایی است که بر مزارشان نشسته و به آینده دلخوش کرده‌ام.

زیر بالشی که سر بر آن نهاده‌ام. گنجی دارم، گنج من به خانهٔ همسایه راه دارد، خودم از آن سهمی ندارم، تنها به آن دل خوش کرده‌ام. شبها سر بر آن می‌نهم و به خواب می‌روم. چه زیبا است و چه شیرین است، خوابهایی که می‌بینم، جامهٔ نو، غذای خوشمزه، آرامش و لطافت را با جان دل احساس می‌کنم.

ولی همیشه صدای نکره بوقلمونهای خوش نشین خوابم را به هم می‌زند...

اگر اشتیاقی به دانستن نام این کودک گم شده دارید، نامم "بندر گناوه" است. از آنان که در کوی و برزن تاریخ سیر می‌کنند، خواهش اندکی دارم، اگر درکنارم می‌گذرید بی‌اعتنا نگذرید، اندکی توقف نمائید، به من نظری افکنید و یا دست نوازشی بر سر من بکشید.

اولین و آخرین آهنگ‌ها در بوشهر

● محسن شریفیان «تحقیقی از گروه مروارید لیان»

اولین آهنگها

در سالها پیش در بوشهر که نوزادان توسط دایه ها (ماما،قابله) در خانه به دنیا می‌آمدند، اعتقاد بر این بود که اگر مادر هنگام زایمان دچار مشکل می‌شد، مؤذن محل یا یکی از آشنای آن خانواده را چند دقیقه قبل از زایمان خبر کنند تا بر روی بام خانه برود و با صوت بلند اذان بخوانده اذان گو،همانطور خواندن اذان را ادامه می‌داد تا اینکه یکی از افراد آن خانواده خبر متولد شدن کودک را به او اطلاع می‌داد، و آن وقت بود که خواندن اذان به اتمام می‌رسید. مردم پاکدل این دیار با انجام این کار که در نقاط مختلفی از ایران مشاهده می‌شده است، بر این باور بودند که با خواندن اذان،درد زایمان مادر کمتر و نوزاد و مادر نیز سالم‌تر خواهند ماند و علاوه براین دایه نیز در این عمل موفق‌تر خواهد شد. لازم به ذکر است که این رسم اکنون در بوشهر مشاهده نمی‌شود ولی این اعتقاد که بعد از تولد فرزند طبق رسم دیرینهٔ مسلمانان در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند همچنان به قوت خود باقی است، و بقایای آن بدین خاطر می‌باشد که جزء مستحبات دینی بشمار می‌آید. همچنین اکثر ائمه نیز در این باره سفارش لازم کرده‌اند که در این خصوص کتاب "حلیة المتقین" تألیف مرحوم علامه مجلسی به نقل از ائمه توضیح کاملتری را نسبت به سایر کتب دینی ارائه می‌دهد. این اذان را مؤذن مسجد یا دایه و در بیشتر موارد یکی از افراد مؤمن خانواده در گوش نوزاد متولد شده می‌خواند. امکان دارد اذان را با صوت و یا بدون صوت درگوش نوزاد بخوانند، به هر حال مبنا را باید بر این گذاشت که با صوت خواندن اذان در دین اسلام سفارش شده است و باید با لحنی خوش، با صدایی بلند(نه در گوش نوزاد) و دلپسند خواند تا در دل اهل ایمان تأثیر بگذارد. بدین ترتیب این موسیقی روحانی که به نقل از مرحوم استاد روح الله خالقی در کتاب "سرگذشت موسیقی ایران" «اغلب در آواز ترک، شور و شهناز گفته می‌شود» یکی از اولین آهنگها و کلماتی است که کودک در اولین روزهای زندگی خود می‌شنود.

این رسم مذهبی تعبیر اعتقادی خاص دارد که با این کار نوزاد از شر شیاطین در امان خواهد ماند، مسلمان و نمازخوان خواهد شد و سایر اعتقادهای دیگری که از همین مایه نشأت می‌گیرد.

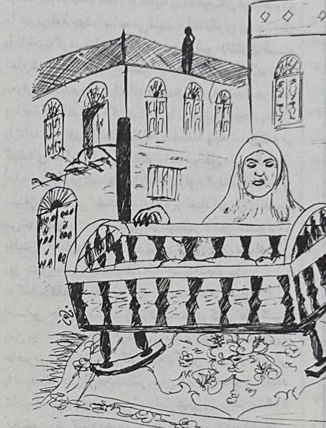
بعد از اذان، این موسیقی خدایی، اولین آهنگی که گوشهای نوزاد تازه تولد یافته را نوازش می‌دهد،صدای گرم و مهربان مادر است که او را به آرامش و خواب کودکانه می‌کشاند. این صداکه در قالب آواز کهن به نام لالایی / LA - LA - EA / معروف است، میان اقوام و ملل مختلفی مرسوم است و قدمت زیادی دارد.آنقدر که طبق نوشته مرحوم استاد حسین علی ملاح در کتاب «پیوند موسیقی و شعر» تاریخ زمانی برای پیدایش آن نمی‌یابد.

خواندن لالایی که در بوشهر به آن «لالا LA - LA «لالی» LA - LAY نیز می‌گویند، تداوم یافته تا به نسل کنونی رسیده است. آواز آن اکثراً در مایه دشتی و با متری آزاد اجرا می‌شود که در بوشهر دارای سبکهای مختلفی است. این آهنگها که بیشتر توسط مادران بوجود آمده‌اند دارای آهنگساز مشخصی نیستند ولی اکثر اوقات به شیوه‌های مختلف شروه‌خوانی شباهت دارند. روحیه مادر در اجرای این آواز غم انگیز بسیار مهم می‌باشد،تا آنجا که بعضی وقتها مشاهده می‌شود، مادر در حین خواندن لالایی اشک می‌ریزد و در قالب همان آهنگ از دلتنگی‌های خود صحبت به میان می‌آورد. این خصوصیات در میان لالایی‌های هر منطقه وجود دارد، ولی آنچه که مرز میان آنها را مشخص می‌سازد، لهجهٔ محلی و لحن موسیقیایی هر دیار در اجرای لالایی می‌باشد،که در این زمینه لالایی هر منطقه دارای ویژگیهای مخصوص به خود می‌باشد که در بوشهر هم صدق می‌کند.

شعر لالایی غالباً عامیانه و قالب آن مسمطی مخمس است. مضمون آن بیشتر در مورد آرزوهای مادر از آیندهٔ کودک و وصف زیبایهای او، شرح حال مادر و اعضای خانواده و مقدار قابل توجهی از آن دارای مضامین مذهبی می‌باشد.

عزیزم ، مولالات می‌کنم شااله بمونی
به مکتب بروی قرآن بخونی
به قرآنی که ختمش بی شمارن
به مولایی که تیغش ذولفقارن
عزیزم لالالا ، رودم لالالا

در بوشهر به غیر از خوابانیدن طفل از خواندن لالایی در



مواقع دیگری نیز استفاده می‌کنند که از این جمله در مجالس فاتحه توسط زنان است. در این مراسم نوحه‌خوانان زن در صورتی که شخص فوت شده چه مرد، چه زن، جوان یا نوجوان باشد، بعد از عزای سرپایی (فرمی از عزاداری زنانه که به صورت ایستاده، همراه با سینه‌زنی اجرا می‌شود) شروع به خواندن بعضی از اشعار لالایی با همان آهنگ می‌کنند، که معمولاً به آن «لالایی وارونه» می‌گویند. و چون این همان نوایی است که اولین بار با هزاران آرزو و امید، پای گهواره از حنجرهٔ مادر برای او بیرون آمده بود، بر روی حاضران خصوصاً خانواده مصیبت دیده تأثیر زیادی می‌گذارد که بسیار هم غم‌انگیز می‌نماید.

همچنین نوعی دیگر از لالایی با اشعار و آهنگی ویژه، توسط نوحه خوانان زن در مراسم مذهبی خاص زنها هنگام عزاداری ماه محرم اجرا می‌شود، که معمولاً به آن «لایه لایه» می‌گویند. در این رسم گهواره‌ای وجود دارد که با پارچه‌های سبز و وسایل دیگر تزئین یافته است. این گهواره که به عنوان گهواره علی اصغر می‌باشد، «مختک علی اصغر» / ... MAKHTAK / خوانده می‌شود. درون این گهواره عروسکی به جای علی اصغر وجود دارد که نوحه خوانان در قسمتی از برنامه همراه با جنباندن گهواره برای علی اصغر لالایی (لایه لایه) می‌خوانند.

ای سکینه بنشین و یک دمی، لالایش بکن
اضغر لالا، اضغر لالا
دست خود بر گردنش کن، سیل بالایش بکن
اضغر لالا، اضغر لالا
یک چراغی نذر الله، تا نمیرد اضغرم
اضغر لالا، اضغر لالا
میل خلخال نو طلا بود پای اضغر، بود رفت
اضغر لالا، اضغر لالا
فکر کافور و کفن کن، اضغرم دنیا گذشت
روزگارم، اضغر لالا

معمولاً این آواز با گریه و زاری شرکت کنندگان همراه می‌شود.

باز مراسمی به نام همین گهواره (مختک علی اضغر) ، در بوشهر وجود دارد که معمولاً در روز نهم محرم برگزار می‌شود. بر پایی این رسم مذهبی که جهت جمع‌آوری هدایا و کمکهای مردم به مسجد محل بخاطر برگزار کردن مراسم عزاداری ماه محرم و صفر می‌باشد امکان دارد در اوایل ماه محرم صورت گیرد. در این مراسم زنها به همراهی مردها گهواره بر دوش می‌گذارند و با نوحه خوانی و سینه‌زن، بسوی کوچه‌های محل خود حرکت می‌کنند... این مراسم تنها مراسمی است که زنها همراه با ساز دمّام سوگواری می‌نمایند. در گوشه‌ای از این مراسم وقتی دسته به خانه یکی از اهالی بخاطر نذری که آن خانواده دارد دعوت می‌شود، نوحه خوانی و نوازندگی دمّام موقتاً قطع می‌شود،نوحه‌خوانان زن مثل همان رسم ذکر شده در کنار گهواره، لالایی یا لایه لایه را سر می‌دهند که امکان دارد در گهواره به جای عروسک شبیه علی اصغر طفلی را از خانواده‌ایی که نذر دارند در گهواره قرار دهند.

به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که لالایی در این دیار با سبکهایی بسیار حزین اجرا می‌شود. بطوری که همراه با مراسم عزاداری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

آخرین آهنگ*

در بندر بوشهر از دیرباز رسم بر این بوده است که هنگام تشییع جنازه، متن زیر را با آهنگ و سبکی خاص بخوانند.

غفر الله لکم لااله‌الاالله الحق (خدا شما را بیامرزد، نیست خدایی مگر خدایی یگانه که حق است.)

محمد رسول الله، علی امیر المؤمنین ولی الله (محمد فرستاده خداست، علی ولی خدا و امیر مؤمنان است.)

فاطمة الزهراء صفوة الله (فاطمه زهراء برگزیده خداست.)

الحسن والحسین سبط رسول الله (حسن و حسین نوه‌های رسول خدا هستند.)

والعباد الله علیهم سلام الله (درود خدا بر بندگان خدا باد.)

هذا ما وعد الله ما وعد رسوله (این همان وعدهٔ خدا و وعدهٔ رسول خداست.)

صدق الله و صدق (رسول؟) المرسلون (راست گفت خدا و راست گفتند فرستادگانش.)

به این متن که برگرفته‌ای از آیات قرآن است، ذکر می‌گویند. و این طور که در بوشهر خوانده می‌شود احتمالاً در کتاب خاص نوشته نشده است.

خواندن این ذکر که با شکوهتر اجراء کردن آن به مراسم تشییع میت گرمی ویژه‌ای می‌بخشد، مخصوص شیعیان این بندر بوده ودر سایر نقاط ایران مشاهده نمی‌شود.

موسیقی این مراسم از نظر ملودی ضعیف، و از نظر ریتم تابع متریکهای کلام می‌باشد که در موسیقی کلاسیک به آن رسیتاتیف (Recitative) می‌گویند. آهنگ غم انگیز این ذکر که گویش محلی و نفس‌گیری همخوانان در طول اجرای مراسم بر روی آن بی‌تأثیر نبوده است جزیی از موسیقی مذهبی بوشهر محسوب می‌گردد و به دلیل عدم توجه جوانان به این ذکر و کمتر شدن خوانندگان آن نسبت به گذشته، بیم آن می‌رود که دستخوش فراموشی شود.

ذکر موصوف در تشییع جنازه توسط مردها، از حفظ خوانده می‌شود. زنها که بدنبال مردها حرکت می‌کنند در خواندن این ذکر نقشی ندارند و فقط با مویه و زاری جنازه‌ها را تشییع می‌کنند که در این مورد لازم است گفته شود، احتمالاً چون از ابتدای تداول این رسم تنها مردها جنازه‌ها را بدرقه می‌کردند، غیبت زنان در این مراسم سنتی مسبوق به همین سابقه است. (در بوشهر حضور زنها در تشییع جنازه از انقلاب اسلامی به بعد متداول شد.)

مردهای تشییع کننده در خواندن این ذکر به دو دسته که عده‌ای از آنان پیشاپیش تابوت و عده‌ای دیگر بدنبال آن قرار گرفته‌اند، تقسیم می‌شوند که تعداد نفرات هر دسته بستگی به تعداد جمعیت تشییع کننده دارد.

خواندن این ذکر بدین صورت می‌باشد که وقتی جنازه را از روی زمین بلند می‌کنند با گفتن جمله غفرالله لکم توسط یک یا چند نفر از گروه جلوی جنازه که در خواندن این متن پیشکسوت هستند آغاز می‌شود، بقیه افراد از گروه اول بعد از ادای این جمله شروع به خواندن دسته جمعی این ذکر می‌کنند. اجرای این آواز هر یک بار حدود ۳۲ تا ۳۵ ثانیه طول می‌کشد. چند کلام مانده به پایان خواندن گروه اول، گروه دوم همان متن و آهنگ را در همان مدت زمان از اول اجراء می‌کنند که قبل از خواندن دسته دوم همانند گروه اول یک یا چند نفر می‌گویند: غفر الله و بقیه ادامه آنرا می‌خوانند این جمله به غیر از مفهوم لغوی خودش (خدا شما را بیامرزد) حکم اعلام شروع گروه بعدی و نشان دهندهٔ پایان خواندن گروه فعلی می‌باشد و در واقع آواز دو گروه را که در متصل شدن آن شور ویژه‌ای وجود دارد بهم وصل می‌کند.

برای خواندن این ذکر در مراسم تشییع اجباری وجود ندارد. اکثر اهالی بوشهر معتقدند علاوه بر ثوابی که خوانندگان این ذکر می‌برند، خواندن آن باعث شادی روح میت و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود. مردم با شنیدن این آهنگ متوجه می‌شوند که جنازه‌ای را برای خاکسپاری به قبرستان می‌برند. ذکر اشاره شده که نوعی بیدارباش برای تشییع کنندگان می‌باشد همینطور پشت سر هم بین دو گروه مبادله می‌شود تا هیچکدام از خواندن مداوم آن خسته نشوند (این تنها دلیلی است که در خواندن این ذکر مردها به دو گروه تقسیم می‌شوند)

وقتی که جنازه برای خواندن نماز میت بر زمین گذاشته می‌شود، خواندن این ذکر نیز موقتاً قطع می‌شود. آنگاه بعد از اقامه دوبار خواندن ذکر شروع می‌شود و تا زمانی که جنازه را بسوی جایگاه ابدیش نبرده‌اند ادامه می‌یابد. و این آخرین آهنگ است، برای فردی که با صدای امواج دریای پارس متولد شده بود.

*به یاد دوستمان شادروان علیرضا حسین‌زادگان،

آشنایی باگروه موزیک کوی دهدشتی بوشهر

گروه موزیک کوی دهدشتی، گروهی متشکل از افراد هنرمند و مذهبی است که در ایام عزاداری به اجرای موسیقی مذهبی می‌پردازند. برای آشنائی بیشتر،با محمداسماعیل روشن روان سرپرست این گروه مصاحبه‌ای انجام داده‌ایم:

□ برای آشنائی خوانندگان نسیم جنوب، لطفاً در مورد گروهتان صحبت کنید.

● ما نواها و نغمه‌های نوحه‌های مذهبی راگرفته و در قالب



سازهای بادی در جلوی گروه سینه‌زنی و هیئت عزاداری اجرا می‌نمائیم. گروه ما از تعدادای جوان علاقمند به موسیقی و عاشق ائمه اطهار تشکیل گردیده که دوست دارند خادم امام حسین (ع) باشند.

□ در طول سال در چه ایامی برنامه دارید؟

● معمولاً در عزاداریهای ائمه اظهار برنامه‌اجرا می‌نمائیم که شامل روز عاشورا، روز اربعین، ۲۸ صفر - در روز وفات حضرت محمد (ص) - و ۲۱ رمضان که روز شهادت حضرت علی (ع) می‌باشد، می‌شود.

□ چه کسانی در این گروه موسیقی مذهبی شرکت دارند؟

● نوازندگان گروه شامل علی افشار و ابوالقاسم خیرخواه (ترومپت) فرهاد خطری، رحیم حفیظی، سعید جلودار، عباس قصاب زاده و شعبان حکمت منش (ساکسیفون‌تنور)، مقاتلی و رامین باغویی (آلتو)، ابراهیم ارشدی و تق فریالی (طبل‌ریز)، رحمان حیدری (طبل بزرگ)، رحمان برزوئی (سنج)می‌باشند.

□ فعالیت گروه شما از چه سالی آغاز شد.

● البته ما کار موزیکمان را از قبل از انقلاب شروع کرده‌ایم ولی این گروه با این وضعیت که بتوانیم نوحه‌های عزاداری و نغمه‌ها و ملودیهای نوحه‌های سینه‌زنی بوشهر را به نحو صحیح استفاده و بنوازیم برمی‌گردد به سالهای ۶۳ یا ۶۴.

□ در راه اجرای برنامه‌هایتان چه مشکلاتی دارید؟

● مشکلات زیادی است از جمله اینکه ساز کم داریم و ... در همین جا از هیئت محترم عزاداری دهدشتی خواستاریم که در جهت حل کردن مشکلات این گروه اقدام نمایند.

آشنایی با ایمان زنده‌بودی ،بازیگر جوان تئاتربوشهری

تئاتر نمایی است از زندگی و زندگی همه تئاتر.



ایمان زنده‌بودی یکی از بازیگران بااستعداد و موفق تئاتر بوشهر است. به گفته خودش در کلاس پنجم ابتدایی به طور اتفاقی به تئاتر راه یافت و از آن زمان تاکنون به بازیگری در تئاتر مشغول است.در دوران تحصیل دو بار بعنوان بازیگر اول جشنواره دانش‌آموزی انتخاب شده است.

ایمان سال گذشته در تئاتر «ماه منیر»به ایفای نقش پرداخت که این تئاتر بعنوان تئاتر برگزیده به جشنواره منطقه‌ای فجر راه‌یافت. زنده‌بودی که در این تئاتر نقش یک آدم ۴۰ ساله را بازی می‌کرد موفق شد تا جایزه اول بازیگری جشنواره منطقه‌ای را به خود اختصاص دهد.

وی در مورد بازیگری تئاتر می‌گوید:"بازیگری بیشترین جذابیتی که دارد این است که آدم را از تکراری بودن زندگی روزمره درمی‌آورده من با نقش های متفاوتی که بر عهده می‌گیرم حس می‌کنم دارم زندگی دیگری را تجربه می‌کنم. این بازیگر جوان در مورد مشکلات تئاتر بوشهر می‌گوید:"ما با هم صادقانه برخورد نمی‌کنیم و بر حسب عادت یاد گرفته‌ایم با تیشه‌ای که جنس آن از تمسخر است به ریشه یکدیگر بزنیم."

نگاهی به ادبیات جنگ

بررسی کتاب «داستانهای شهر جنگی»، نوشته نویسنده بوشهری : حبیب احمدزاده
به قلم منوچهر آتشی

داستان نویسی درایران هنوز سابقه چندانی ندارد و داستان سرائی از جنگ بسیار کم سابقه تر آن است. درحقیقت آنچه، امروز بعنوان ادبیات جنگ از آن یاد می‌کنیم، بیشتر شایستهٔ عنوان ادبیات مقاومت، یا ساده‌تر از آن، حماسهٔ مقاومت است تا ادبیات جنگ. سبب تاکید بنده به این ویژگی داستانهای نوشته شده با درون مایهٔ جنگ، این است که - فی‌المثل - آن را با ادبیات در داستان نویسی اروپا بعد از جنگهای جهانی، مقایسه نکنیم تا - طبعاً - دچار بدفهمی نشویم، ادبیات جنگی یا موکول و محدود به تجربه هشت سال جنگ تحمیلی - و دفاع حقیقتاً مقدس - است، به همین لحاظ در اندازه‌های ملی و دینی، و درجغرافیایی یک منطقه قابل پیگیری است و شمول جهانی ندارد. (اینکه در آتش افروزی و دامن زدن به این جنگ، صهیونیزم و غارتگران نفتی و فروشندگان اسلحه آشکارا دست داشته‌اند، تردیدی وجود ندارد. ولی موضوع برداشت نقادانه مارا از داستانهای نوشته شده در این محدوده مکانی و زمانی عوض نمی‌کند.)

جنگهای جهانی اول و دوم نه تنها صبغه ناسیونالیستی و انگیزه‌های دفاعی نداشتند بلکه بیشتر قطع کنندهٔ این خطوط شفاف و تاریک کننده فضاهای روشن ارزش‌های مشخص و آشنا - از آن دست - بودند. درجنگی که دنیا و اروپا را به جان هم انداخت - حاصل مخدوش شدن مرزهای جغرافیایی - نخست در ذهن و سپس در منظر - طبقه و نسلهای پدید آمده از زایمان پردرد انقلاب کبیر فرانسه بود که آوار فروریزی ارزشهای اقتصادی را با ریزش دیوارهای اعتماد معنوی و فرهنگی همزمان می‌کرد و آفرینشگران ادب و هنر را در برابر واقعیات تازه‌ای قرار می‌داد که هیچ ارتباطی با تجربه‌های گذشته روان انسان نداشت، از این روست که آثار هنری و خصوصاً ادبی و فکری بعد از آن دو جنگ - در مراتبی متفاوت - بیشتر سوگسروده‌هایی بر جنازهٔ ارزشها هستند تا حماسهٔ آفرینشها.(در حالیکه آثار پدیدآمدهٔ بعد از انقلاب فرانسه - که خود سزوار عنوان «نبرد حماسی طبقات اجتماعی» بود و از بطن رمانتی سیسم آرمانگرای آن دوران سر برمی‌آورد - بیشتر دورنمایهٔ حماسی و ارزش آفرینی داشتند که نمونه اعلای آن داستانهای ویکتورهوگودر رمانتی کسیسم و رمانهای بالزاک در رئالیسم است.)

از طرف دیگر، آثار هنری و کلاً فرهنگی هر حادثه بزرگ و مهم تاریخی، در گرماگرم ماجراها نیست که بوجود می‌آیدو بلکه نیاز به زمان دارد تا گرد و غبار فرو بنشیند، سیمای فاتحان واقعی از سایه ابهام درآید، بذرهای پاشیده شده برویند و به بار بنشینند و ما در میان شاخ و برگ درختان تازه دنبال میوه‌های تازه و دلخواه بگردیم. اگر قرار است سرب و چدن و آهن و گلوله‌های شلیک شده در طول جنگ به تندیس هنری تبدیل شوند، اول باید «قالب» ها از همان قماش، پرداخته گردند. کوره‌ها (دل آدمها) بوجود آیند. گدازه‌ها در قالبها ریخته شوند. یعنی زبان ادبیات جنگ، از صورت مواد خام اولیه خارج و به زبان روزمره تبدیل گردد، تا بتواند در پیکره زبان «عصر پس از جنگ» جای گیرد. یک نکته مهم این است که «خاطره نویسی » دوران جنگ را با «ادبیات جنگ» اشتباه نگیریم.

در ادبیات جنگ خاطره باید متکی به قائمه‌ها باشد. قائمه اصلی جنگ ما دفاع از میهن انقلابی بوده، میهنی که در آن ملت ، کیش و آئین، خانه‌ها و مساجد و کلیساها قرار داشته‌اند، و مأمن اقوام مختلف (اما همه ایرانی) ادیان مختلف (همه ایرانی) و طبقات مختلف (اما همه ایرانی) بوده است، و طبعاً جائی برای نگرانی در مورد«ناسیونالیسم افراطی نژادی» در این میان نیست. هنرمندان انقلابی ما نباید فراموش کنند که در فقدان «میهن»در عرصه‌ای که ما ازآن سخن می‌گوئیم نه انقلابی می توانست وجود داشته باشد و نه ایدئولوژئی که ما آن را بر «سرزمین» ترجیح دهیم و به شعارهای تعصب آمیز چنگ بیندازیم، و از این طریق، آفاق بینش هنری خود را تنگ و دامنهٔ تخیل خلاق خویش را محدود سازیم. این مدعای ساده هم آنقدر بدیهی است که نیاز به استدلال ندارد. کافی است بپذیریم که رقیب و دشمن ما هرگز با مدعای کفر و بی‌ایمانی رودرروی ما قرار نگرفته بود،بلکه تلویحاً عکس آنرا شعار می‌داد و مارا«مجوس» خطاب می‌کرد و خود را مسلمان می‌خواند. و اتفاقاًنکته اساسی که در مجموعه «داستانهای شهر جنگی» توجه مرا جلب کرده، غیر از تکنیک نویسندگی، همین برخورد هوشمندانه و گریزان از تنگ نظری است. نویسنده، در شش داستان کتاب از شش خیزگاه متفاوت به جنگ و مسائل آن نظر می‌اندازد، و همین سبب شده تا در دام کلی گویی یا حتی صحنه پردازیهای کلی و یک سویه - که قصه را به گزارش یا انشای احساساتی تبدیل می‌کند- نیفتد و به یاری تکنیک و انتخاب هوشمندانهٔ زاویهٔ دید، هربار ما رااز پنجره تازه‌ای رودرروی چالشهای جنگی قرار دهد، تا گیرودارهای تازه‌ای را بر متن عاطفه و واقعیت ماجرا، به تماشا بنشینیم. در تمامی این موارد، نویسنده، هرچند ناظر بی‌طرفی نیست - و نمی‌تواند باشد چون خود مستقیماً در جنگ شرکت دارد- انصاف را ازدست نداده ، فراتر از یک جنگجوی بی‌اندیشه و یک سرباز مکانیکی، به طرح ماجراها می‌پردازد و گهگاه، تبعاتی از جنگ را بازنمایی می‌کند، که ربط اکنونی ندارند و در حاشیه حوادث بروز می‌یابند (مثل داستان چتری برای کارگردان - یا- هواپیما.) با این همه نویسنده هنوز نیاز دارد که قدری دورتر اما به همان نسبت نزدیکتر به عناصر تاریخی و جامعه شناختی جنگ، درباره جنگ قلمفرسائی کند، و این،البته باید بعدها اتفاق بیفتد که نویسنده پی‌آمدها واقعی‌تر جنگ را بتواند تماشا کند، و ارزیابی‌های متفکرانه از رخدادها را درمعرض داوری قرار دهد.

***

اگر بخواهیم معدل و ملاک تعمیم‌پذیری از این شش قصه بدست دهیم، به گمان من «پرعقاب» از هر جهت داستان مناسبی است:

۱- عنوان این داستان چنان مناسب و با معنای گسترده‌ای انتخاب شده، که خواننده دریغ می‌خورد که: کاش کل داستانهای کتاب را شامل می‌شد. درحقیقت بیشترین پیکانهایی که جسم این کرکس متجاوز را هدف قرار می‌دادند، ناوک از پر خود پرندهٔ دیوانه داشتند.«پرها» نیز در این میان نه تنها گلوله‌های عمل نکرده دشمن، بلکه عمدتاً نقطه‌های ضعیفی بود که در تقابل با جسارت رزمندگان ایرانی بصورت بزدلی مهاجمان به اسلحهٔ فیزیکی، آشکار و برجسته می‌شوند.

۲- راوی - که به احتمال قریب به یقین خود نویسنده است - در چنان دیدگاه مناسبی برای گزارش حقایق بیرونی و درونی جنگ قرار دارد که بهتر از آن ممکن نبود: او در مقام «دیدبانی» به گزارش - یا درواقع دیالوگ یک سویه خود - می‌پردازد، جائی مسلط بر صحنه جنگ، که تمامی حرکات دشمن را - آن هم از پشت جبهه او - زیر نظر دارد. این نقطهٔ بالا و مسلط، در همان حال که فیزیکی و واقعی است، تسلط روانی و ارتقاع ایمانی راوی رزمنده را هم القا می‌کند. راوی با چنان خاطر آسوده و بی پروائی به تشریح جبهه و اتفاقات آن می‌پردازد که انگار نه انگار این اوست که در محاصره است نه دشمن، و انگار این اوست که دارد شکست را به دشمن دیکته می‌کند.

۳- این گزینش دیدگاه و نوع طراحی لحظه به لحظهٔ حادثه قریب الوقوع و بازتاب آن از منظر دوربین دیدبانی که هماهنگ با خمپاره‌اند از خودی، در جائی دورتر، عمل می‌کند، طلائی‌ترین فرصت تکنیکی را در اختیار داستان قرارمی‌دهد. کل این داستان در واقع ضرب آهنگ و هارمونی آمیخته با وحشت است که دوربین دیدبانی (باعلامت + آن که باید روی قربانی عراقی میکس شود) و خمپاره‌انداز- که به فرمان دوربین شلیک خواهد کرد - درفاصله زمانی ۱۷ دقیقه بوجود می‌آورندو خواننده را با ریتم خود در تلاطم نگه می‌دارند (اگر ریتم، اندکی تندتر می‌شد قصه کمترین نقصی نداشت.) برای اینکار نویسنده می‌بایست بازی بیشتر با کرنومتر و زمان هفده دقیقه و نمایش حرکت سرباز عراقی در منظر دوربین، انجام می‌داد (در واقع حالا هم کار به خوبی انجام گرفته منتها با اندکی ریتم کندتر.)

۴- داستان پایان بندی بسیار هوشمندانه‌ای دارد. در آنجا خواننده عجول منتظر است تا انفجار صورت بگیرد و لاشه متلاشی سرباز عراقی در میان دود و خاکستر مشاهده شود، نویسنده به شیوه هوشمندانه وافسانه‌گرایانه، ماجرارابا‌عمل نکردن گلولهٔ خمپاره و به اصطلاح «قسردررفتن» سرباز عراقی، به پایان می‌برد. نویسنده در همین نقطه یکی از نشانه‌های هنرمندانه قصه نویس بودن خود را هم به نمایش می‌گذارد. کشته نشدن سرباز عراقی، به نوعی پیش زمینهٔ داستانی هم مربوط است، یکی شکیبایی سربازان شهر محاصره شده، و دیگر اینکه قبلاً دانسته‌ایم که گلوله‌های خمپاره کذائی از نوع عمل نکرده‌های خود دشمن است. یعنی پر عقاب. این پیش بینی وجود داشته که برای بار دوم هم عمل نکند. یکبار ما را نکشته، و بار دیگر هم دشمن را. بالاخره خواهد کشت و این بار حتماً دشمن را .

***

در مجموع- تمامی شش قصه کتاب خوب و خواندنی‌اند(غیر از "فرار مرد جنگی" که کمی احساساتی شده) و دو قصه است که می‌توانستند با بازنویسی و مراقبت بیشتر به دو قصهٔ نمونه تبدیل شوند:«هواپیما» و «چتری برای کارگردان» که اندکی عجولانه نوشته شده‌اند و این عجله و بهتر بگوئیم کوتاهی در «مراقبت» در زمینهٔ نوشتاری هم جابجا دامن نویسنده را گرفته و بعضی جملات و عبارات قصه‌ها را تا حدودی مخدوش و مبهم کرده است. من به هوش و حوصلهٔ آقای احمدزاده اعتقاد پیدا کرده‌ام و یقین دارم این مشکلات کوچک را از پیش پا برخواهد داشت.

نامهٔ پرویز کیمیایی به احمدزاده

هو

آقای احمد زاده عزیز

سالها پیش در جشنواره پزارو(ایتالیا) که جشنواره‌ای سیاسی بود، وقتی فیلم "مغول" ها روی پردهٔ نقره‌ای پخش می‌شد،گلوبرروشا، فیلمساز برزیلی همراه با چند سینماگر دیگر امریکائی - لاتین - با لباسهای چریکی - انقلابی به سبک چه گوارا، داخل سالن شدند. روی پرده سینما سکانسی از مغولها پخش می‌شد که درآن شخصیت اصلی فیلم با تفنگ عکاسی ماری **marey** از پرواز یک کبوتری فریم به فریم عکس می‌گرفت. شعار اصلی فیلمسازان امریکائی - لاتین این بود که سینما باید با تمام وجود باشد **cinema de la lease**. و اینکه در بین فیلمبرداری بجای ۲۴ فریم در ثانیه بایستی ۲۴گلوله در ثانیه شلیک کند(سرباز کوچولو- ژان لوک گدار) .

داستان "پرعقاب" شما در واقع جوابی است به طرز تفکر آن سالها و شاید برخی از اداهای روشنفکران امروز. زیرا اینبار مسلسل است که بجای دوربین نشسته ولی با هدفی انسانی ، از خودگذشته و ایثار و فداکاری.

دستتان را بخاطر داستانهای عمیق "شهرجنگی" می‌فشارم که با بیانی شاعرانه گوشه هائی از فضای بی‌رحم و خشن جنگ را از زاویهٔ دیگری ترسیم کرده‌اید.

پرویز کیمیاوی - بهمن ۷۶

رویای سرد

● مصطفی فخرایی

باز برف و این همه رویای سرد
باز حرف و این همه غوغای سرد
باز چشمی مانده در برفابها
باز قلبی خفته در شبهای سرد
باز مردی جاده‌ها را پیر کرد
باز مردی ماند و یک فردای سرد
باز هم در جاده‌ها گم گشته است
شاعری خسته از این دنیای سرد
باز رفت و
باز رفت و
باز رفت
یک نفر دلگیر از دلهای سرد

"شاید بخاطر ..."

● محمدرضا محمدزادگان

شاید بخاطر ابر است
که از شاخه‌ها
می‌چکد
شاید بخاطر رویاهایم باشد
که از صدایم
می‌بارد
...
اندوه
دریا را تلخ می‌کند

● روجا چمنکار

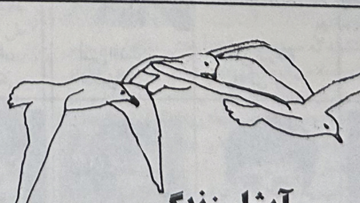
پنجره تمام سادگیش را
به کوچه‌های بارانی داد
و کوچه‌ها باران را
به بغض خیس من.
جز اشک
چیزی ندارم که به دستهای
تو بخشم

مارا

● کاظم طاهری



هوای آبی دریاست
تا دیدار ساحل
هزار چشمه منتظر است
در سپیده دمان
پرواز را اگر فراموش کردی
به مهمانی سگها برو
که ترا به ضیافتی رنگین
پذیرا شوند
مرگ است و عشق
شبانه ترا خواستن
ونقشی از پیکرت
در روشنای واژه
نگاشتن
چه معرکه‌ای است
نازنین
وقتی که تکرار می‌شوی
در چک چک باران
چه خواب عجیبی
اینک
از گیسوان ابر
فرو می‌چکد



آبشار زندگی

● سیده نسرین حسینی منفرد

در نگاه آینه خود را تماشا می‌کنم
سایه‌های رفته را در کوچه پیدا می‌کنم
روزها را در هوای رویش اندیشه‌ها
در میان باغ دلتنگی تماشا می‌کنم
در صدای صبح در حجم طلوع آفتاب
لحظه‌های خواب را در قاب رؤیا می‌کنم
آسمان پنجره از ابرها خالی شده است
چشمه‌ها را همنوا با موج دریا می‌کنم
پشت پرچین خیال کودکی گم گشته‌ام
آبشار زندگی را سبز معنا می‌کنم

گل حسرت

● محمدرضا تاجدینی

از باغ عمر جز گل حسرت نچیده‌ای
بشکسته بال، قمری در خون تپیده‌ای
آمد خزان و دیدهٔ گلها به خون نشست
بلبل بخوان! تو شیون گلها شنیده‌ای
در بحر پرتلاطم غم‌ها فرو شدی
چون قایقی شکسته و ساحل ندیده‌ای
از بسکه تیر فاجعه بارد به چشم بخت
از سایه‌های بال هماهم رمیده‌ای
در انتظار بوسهٔ باران به چشم باغ
تصویر گل به سینهٔ صحرا کشیده‌ای
منصوروار رفتی و دارت بلند گشت
در وادی وصال تو با سر دویده‌ای
تاجی زخون عشق نهادی مگر به سر
کاینگونه عاشقانه به شاهی رسیده‌ای.

سخنانی از یک کودک تالاسمی

سرگذشت حقیقی یک کودک مبتلا به تالاسمی شدید

پدرها، مادرها، دختران و پسران جوان

من یک کودک ۹ ساله با بیماری تالاسمی هستم. این روزها از رادیو و تلویزیون شنیده‌ام که روز ۱۸ اردیبهشت روز تالاسمی است. به این مناسبت با توجه به این که روزهای آخر عمر را سپری می‌کنم می‌خواهم سرگذشت خود را برای شما تعریف کنم شاید داستان زندگی من پند و عبرتی برای زوجهای جوان که قصد ازدواج دارند باشد که با دقت بیشتر و انجام آزمایشات خون قبل از ازدواج دارای فرزندی مانند من نشوند یا اگر والدینی دارای فرزند تالاسمی شدید هستند از بچه‌دار شدن مجدد خودداری ورزند.

نام بیماری من (تالاسمی) یک کلمهٔ یونانی است که از دو کلمهٔ تالاسا(Thalassa) به معنی دریا و امی (Emia)به معنی خون گرفته شده، به بیماری من آنمی مدیترانه‌ای یا آنمی کولی و در فارسی کم خونی می‌گویند. این بیماری خونی و مادرزادی است و بیشتر در کشورهای نواحی دریای مدیترانه نظیر ایتالیا، یونان، قبرس، ترکیه،لبنان و ایران شایع است. پدر و مادر من هم اهل سواحل گرم خلیج‌فارس کشور عزیز اسلامیمان، ایران هستند. آنطور که مادرم تعریف می‌کند چون با پدرم دختر عمو، پسر عمو بودند از زمان تولد بزرگترها ناف آنها را با نام هم بریده بودند و بعدها در دوران رشد،آنچنان به هم علاقمند شدند که وقتی مادرم دختری ۱۶ ساله بود ، بجز پدرم کسی را به عنوان همسر تصور نمی‌کرد وآنقدر این علاقه شدید بود که بدون آنکه حتی فکری در مورد مشکلات آینده زندگی داشته باشند عصر یک روز پائیزی در مراسمی با شرکت اقوام نزدیک خطبه عقد خوانده شد. چند ماه پس از عقد که پدرم قصد داشت برای مراسم عروسی عقدنامه را به ثبت برساند با سد آزمایشگاه تالاسمی روبرو شد و آنطور که خودش هم اظهار می‌کند پس از انجام آزمایشات، آنها را به مرکز مشاوره قبل از ازدواج ارجاع دادند. در آن مرکز خانمی دلسوزانه برایشان توضیح داد که بیماری تالاسمی در نوع شدید و خفیف است ودر مورد پدر و مادرم، هر دو نفر دارای تالاسمی خفیف یعنی دارای ژن معیوب هستند و شکل گلبولهای قرمزشان مانند لفراد طبیعی نیست. آنها ظاهراً بیمار نیستند ولی اگر با هم ازدواج کنند ممکن است صاحب فرزندی مانند من شوند که تالاسمی شدید باشد. اکنون که من دچار بیماری تالاسمی شدید شدم هموگلوبین غیرطبیعی بنام F یا جنینی در خونم افزایش یافته هموگلوبین قرمز خونم کاهش پیدا کرده است. من کم خون هستم و این کم خونی باعث بزرگ شدن طحال و کبد و تغییر قیافه ظاهری من شده است. به علت پائین آمدن مداوم خون مجبور هستم مدام خون تزریق کنم ودر اثر تزریق خون که دارای مقدار زیادی آهن است و در اثر بیماری من که باعث شکسته شدن هموگلوبین و آزاد شدن آهن شده میزان آهن خونم افزاایش یافته و در بافتهایی از بدنم مثل قلب و کبد و طحال و ... رسوب کرده و مشکلات دیگری برایم بوجودآورده و تنها به کمک آمپول دسفرال می‌توانم از تجمع آهن جلوگیری کنم. مصرف مداوم دسفرال با قیمت بالا موجب بروز مشکلات اقتصادی فراوانی برای خانواده‌ام شده. مادرم هر بار که درد کشیدن مرا مشاهده می‌کند در حالیکه باران اشک پهنای صورتش را خیس کرده با بغضی در گلو می‌گوید: "آن خانم مشاور در مرکز مشاوره قبل از ازدواج همهٔ این مطالب را برایم توضیح داد و اشاره کرد که اگر فرزندی با بیماری تالاسمی دنیا بیاید، با چه مشکلاتی روبرو خواهیم بود." اما آنها به صرف علاقه شدیدی که نسبت به هم احساس می‌کردند و فکر می‌کردند اگر با هم ازدواج نکنند در مقابل صحبتهای مردم پاسخی نخواهند داشت و دائم زیر سؤال خواهند بود، عاقلانه اندیشه نکرده، و چنین ازدواجی صورت پذیرفت که من اکنون حاصل تلخ آن می‌باشم و دیگر هیچ جای فرار باقی نمانده است. اکنون پدر ومادرم باید مراقب باشند که دیگر فرزندی به دنیا نیاورند زیرا مانند من خواهد بود. به دلیل مشکلات خانواده‌ام گاهی دیر، خون به بدنم تزریق می‌شود و بدنم مجبور شده از خونی که استخوانها می‌سازند تغذیه کند و خونسازی استخوانها باعث رشد ناهنجار استخوانهای سر و صورتم شده و قیافه‌ام وحشتناک شده بطوریکه خودم نمی‌توانم داخل آئینه قیافه‌ام را تحمل کنم. کاش تصویرم در آئینه می‌شکست و من و والدینم این همه رنج و نگرانی همیشگی از آینده را تحمل نمی‌کردیم. پزشکان به پدر و مادرم گفته‌اند ممکن است با پیوند مغز و استخوان بتوان تا حدودی به من کمک کرد. آنها گفته‌اند پیوند مغز استخوان هزینه‌ای گزاف و تکنولوژی و تخصص پیچیده‌ای را نیاز دارد و مراقبتهای بعد از عمل خاص و ویژه‌ای می‌خواهد و دهنده مغز و استخوان باید برادر بیمار باشد که برای دهنده مغز . استخوان نیز عوارضی ایجاد می‌شود. حال که من دارای برادری سالم نیستم و والدینم حاضر به قبول این خطر نیستند که بار دیگر صاحب فرزندی شوند که احتمال دارد تالاسمی باشد، جز اینکه با صبوری رنج ورق خوردن برگهای زندگیم را تحمل کنم، ندارم تا روزی که بیماری مرا از پای درآورد شاید آنگاه آرامشی احساس کنم. در پایان صحبتهایم از زوجهای جوان می‌خواهم که حتماً قبل از هرگونه تصمیمی برای ازدواج و بوجود آمدن تعلقات خاطر بین آنان و یا مشکلات عدیده دیگر آزمایش خون برای شناسائی تالاسمی خفیف را انجام دهند ودو فردی که دارای تالاسمی خفیف هستند با هم ازدواج نکنند تا دیگر شاهد بدنیا آمدن کودکانی مانند من در جامعه نباشیم.

زحمتکشان علوم پزشکی در انتظارند!

با سلام و خسته نباشید به خاطر توجه شما به انعکاس مشکلات مردم استان بوشهر خواهشمند است عنوان فرمائید کسانی که سکان و رهبری دانشگاه علوم پزشکی و به تبع آن بهداشت ودرمان استان را در دست دارند چگونه می‌خواهند این وظیفه خطیر و الهی و مردمی را جامهٔ عمل بپوشانند. چگونه می‌خواهند با این مدیریت خود کارکنان و پزشکان و دانشجویان زیر مجموعه خود را جهت آموزش و ارائه خدمات بهداشتی ودرمانی به این مردم محروم بهره‌مند گردانند.

چرا در شرایطی که اکثریت قریب به اتفاق ادارات و ارگانهای اجرائی استان مابه‌التفاوت بدی آب و هوا و محرومیت از تسهیلات زندگی، را پرداخت نموده‌اند کارکنان دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی ودرمانی از این حق طبیعی خود محرومند؟

چرا پرسنل زحمتکش بیمارستانهای بوشهر و شهرستانها توابع و همچنین بهداشت و درمان از دریافت حق کارانه یکساله خود و در بعضی از معاونتها شش ماهه محروم هستند؟

چرا کارکنان خدمات بهداشت و پشتیبانی ودرمانی حق لباس شش ماهه خودرا دریافت نکرده‌اند؟

چرا...؟؟؟ با بودن اینهمه چراها و به علت ضعف مدیریتها که اثرات ناهنجار آن به مردم استان منتقل می‌شود بعضی از مسئولین دانشگاه علوم پزشکی هر کدام ماهیانه مبالغ زیادی را بعنوان حق مدیریت دریافت نموده‌اند.

این تبعیضهای آشکار در صورتی مشاهده می‌شود که عده‌ای با اضافه کار ... به عنوان اضافه کار خارج از شمول و یادداشتهای غیراصولی و منطقی در چندین نوبت حق‌الزحمهٔ دریافت می‌دارند در صورتیکه بهورزان و پرسنل زحمتکش در روستاها و شهرهای محرومتر از مرکز استان مطالبات سالهای گذشته خود را نگرفته‌اند. آیا افرادی که در بیمارستانها و با مردم مریض و حادثه دیده و مجروح سروکار دارند و اینهمه چندگانگی در مدیریتها می‌بینند با چه روحیه‌ای و شوق و نشاطی می‌توانند به این بیماران خدماتی ارئه دهند.

در پایان خواهشمند است با بیان این سوگ نامه که درددل اکثریت افراد زحمتکش بیمارستانها ودرمانگاهها و ... در سطح استان می‌باشد مسئولین استان را نسبت به مشکلات مدیریتی عنوان شده روشن فرمائید.

«یکی از دلسوختگان حقیر دانشگاه علوم پزشکی بوشهر»

عسلویه را هیچ خطری تهدید نمی‌کند

● احسان رجب‌پور

جناح شکست خورده در انتخابات سرنوشت ساز خرداد ۷۶ در استان بوشهر دست به حرکت تازه‌ای زده است و برای اینکه شکست خود را اندکی جبران نماید، می‌کوشد تا ظاهراً با مردم همگام شده و بادادن شعارهای مردم پسند و عوامانه کمی وجههٔ سیاسی برای خود کسب کند.

یکی از موضوعاتی که اخیراً این جناح ورشکسته به بهانه آن شروع به زهرافشانی و حمله به کادر سیاسی استان کرده، ماجرای خیالی الحاق عسلویه به فارس است. مردم هوشیار استان بوشهر به یاد دارند که چند سال قبل همسایه شمالی ما دندانش را برای بلعیدن عسلویه تیز کرده بود و برای الحاق این بندر مهم، تلاش فراوانی کرد. اما مردم آگاه و همیشه در صحنه بوشهر، خصوصاً جناب حجةالاسلام والمسلمین حاج آقا ابراهیم فاضل فردوسی نمایندهٔ محترم ولی فقیه و امام جمعهٔ دلسوز و مردمی بوشهر، با حضور به موقع خو این نقشه را برای همیشه نقش بر آب کردند.

با روی کار آمدن آقای خاتمی ، ماجرای الحاق عسلویه به فارس به زباله‌دانی طرحهای منسوخ شدهٔ تقسیمات کشوری انداخته شد و جناب عبدالله نوری وزیر محترم کشور در سفر به بوشهر در پاسخ به سؤال نسیم جنوب، رسماً این مساله را تکذیب کرد. استاندار محترم آقای دکتر انصاری لاری نیز از همان بدو ورود به استان بارها بر این مسئله تأکید کرده‌اند و عسلویه را همواره جزء لایتجزای استان بوشهر اعلام کرده‌اند. از این مهمتر دولت آقای خاتمی بخش عظیمی از پروژهٔ پارس جنوبی را در عسلویه قرار داده که با این کار طرح الحاق عسلویه به فارس برای همیشه منتفی شد. فارس عسلویه را برای سرمایه‌گذاری و بندر آزاد می‌خواست اما حالا که سرتاسر آن زیر قلمرو طرح پارس جنوبی است، دیگر در کجای آن می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند؟ بنابراین طرح مجدد ماجرای منسوخ شدهٔ عسلویه به فارس، که این روزها توسط برخی در سطح استان مطرح می‌شود، پیش از آنکه دلسوزی برای استان باشد، تضعیف دولت خاتمی و مبارزه با کادر سیاسی وابسته به ایشان در استان است. برخی عناصر برای آنکه به اصطلاح خودی بنمایانند و اظهار وجودی کنند، عسلویه را بهانه کرده‌اند اما هدف واقعی آنان نه عسلویه که مبارزه با دولت وقت و درگیر کردن مسؤلان عالیرتبه سیاسی استان در یک ماجرای واهی است. از اینرو مردم آگاه بوشهر باید هوشیاری خود را حفظ کنند ومواظب باشند کسانی از احساسات پاک آنان جهت تسویه حسابهای جناحی وخطی و گروهی سوء استفاده نکنند. عسلویه مال بوشهر و بوشهریها است و هیچ خطری دیگر آن را تهدید نمی‌کند.



گلچینی از دانش آموزان ممتاز دبستان

خدیجه کبری (س)

مدیر: احمد طاهرپور / معاونان: محسن کوثرطلب - معصومه رسولی / دفترداران: فاطمه گلابیان - غلامرضا رضوانفر / آموزگاران کلاس اول: خلیل حاجی‌پور - پروین نجدیان - فاطمه معتقد - طاهره اجری / آموزگاران کلاس دوم : محمدرضا هنرور - صفیه آهوچهر - مهوش آقایی - منیجه خوردبین / آموزگاران کلاس سوم: عبدالمجید عبیدی - داریوش مظلوم‌زاده - مرضیه اکبری - هما محمدیان - بتول حمزه‌ئیان / آموزگاران کلاس چهارم: رسول صباغ - خدارحم پولادی - فؤاد حیدری - رحمتی شکریان - زهرا فائقی / آموزگاران کلاس پنجم: عباسعلی ایزدجو - حسین میهن دوست - بهزاد جمشیدی - رفیعه قیصی‌زاده - بی‌بی‌بیگم مهیمنی / مربیان آمادگی: هاجر شیخ‌ابولی - عفت مرادی / مربی پرورشی: صفیه قدیری /مربیان ورزش: عبدالرحیم فقیه - شرف کرمی / مربی بهداشت: خدیجه بیگم‌سیادت/ خدمتگزار: عباسعلی شورکی



مبین میرزا کلاس چهارم
علی‌اکبرحدیان‌زاده کلاس اول
عدنان کاظمی کلاس اول
کیوان ماهینی کلاس اول
امین افضلی کلاس اول
علی ضرغام کلاس اول
قاسم سیمرغ کلاس اول
شاهین گچی‌زاده کلاس اول
علیرضاعلی‌آبادپور کلاس اول

محمد آرپناهی کلاس اول
بهروز اسکندری کلاس اول
مازیار گچی‌زاده کلاس اول
نجف رضائی کلاس اول
علی مسعودی‌فرد کلاس اول
سید محسن پیامی کلاس اول
جواد صمیمی کلاس دوم
حمیدرضا صالحی کلاس دوم
ایمان خارگی کلاس دوم
سیدسجاد علوی کلاس دوم

محمدعلی زنده‌پی کلاس دوم
سیدعلی گلافان کلاس دوم
احمد رشید زاده کلاس دوم
یونس الماسی کلاس دوم
محمد انوشا کلاس دوم
امین کوه‌گرد کلاس سوم
صادق بردبار کلاس سوم
میلاد جوکار کلاس سوم
مهدی جاویدی کلاس سوم
عبدالرحمن خارگی کلاس سوم

هشدار به مردم بوشهر

جدایی عسلویه را جدی بگیریم

● ح - صفایی - کنگان

چندین سال است که داستان انتزاع عسلویه از استان بوشهر و الحاق آن به استان فارس، مردم استان بوشهر را عذاب می‌دهد و هر چند گاهی این بیماری خودش رانشان داده و یک شوک روانی بر مردم استان بوشهر وارد می‌کند که حل قطعی این مسئله و منتفی کردن انتزاع این دهستان، مردم این استان را آسوده خاطر می‌سازد. در سالهای گذشته مسئولین استان فارس به طرق مختلف قصد جدایی منطقه عسلویه از استان بوشهر را داشته‌اند و در این راستا به نتایجی هم دست یافته بودند و در سفرهای مختلف مسئولین طراز اول کشور به استان فارس این مطلب را پی‌گیری نمودند و وعده‌هایی هم دریافت کردند که با هوشیاری مردم غیور استان بوشهر و تشکیل ستاد پیگیری عدم الحاق عسلویه به استان فارس و ارسال طومارهای زیادی به دفتر مقام معظم رهبری و ریاست محترم جمهوری و دیگر مسئولین، مخالفت شدید خود را با این موضوع اعلام و در پی آن نمایندگان محترم استان در مجلس شورای اسلامی به اتفاق استاندار وقت بوشهر قول منتفی شدن این قضیه را طی یک جلسه در حضور ریاست جمهوری وقت (آیت‌ا.. هاشمی رفسنجانی) گرفتند و تقریباً آرامشی نسبی را تا حدودی در مردم استان بوشهر بوجود آوردند. ولی مسئولین محترم استان فارس همچنان اصرار برخواسته ناحق خود داشته‌اند و منتظر فرصت بودند تا اینکه علی‌الظاهر در زمان دولت جدید زمینه را فراهم دیده و به قول معروف از در دوستی قصد پیگیری این مطلب را دارند. یکی از نمایندگان محترم استان بوشهر در مجلس شورای اسلامی در جلسه اخیر شورای اداری استان بصورت روشن بحث مجدد جدایی عسلویه را مطرح و بطور ضمنی از جلسه مشترک مسئولین استان بوشهر و فارس در رابطه با الحاق بندر عسلویه به استان فارس از زوایای مختلف که تنش‌زا نباشد خبر دادند (صحت و سقم جلسه مذکورالله یعلم) و بار دیگر هوشیاری مردم استان بوشهر را به این امر مهم معطوف داشتند. صرف نظر از بیانات نماینده محترم این شائبه از قبل در اذهان مردم استان بوشهر وجود داشته که کی مسئولین محترم استان می‌خواهند پرونده بحث عسلویه را برای همیشه و بطور قطعی ببندند و چرا فارسیان دست از سر این مردم نجیب برنمی‌دارند و هر چند وقت یکبار نمک بر زخم این مردم می‌پاشند. در اینجا قصد دفاع از نماینده مجلس و یا سرزنش مسئولین استان را نداریم ولی مطالبی بوجودآمده که خواسته یا ناخواسته ذهن هر شنونده‌ای را به این موضوع جلب می‌نماید. برافروخته شدن استاندار محترم در جلسه شورای اداری پس از پایان یافتن صحبتهای نماینده مجلس در مورد عسلویه و قرائن و شواهد مبنی بر این است که از کنار در جریان افتادن جدایی عسلویه که می‌بایست با نقشه حساب شده صورت گیرد نمی‌توان به سادگی گذشت و مواردی حساب شده در استان دست به دست هم داده‌اند تا این نگرانی برای مردم بوشهر مضاعف گردد. انتصاب بی‌سر و صدای دو نفر از مدافعین انتزاع عسلویه در استان بوشهر و شایعه شدن جلسه محرمانه اخیر گویای این حقیقت تلخ است. انتصاب مشاور اجتماعی استاندار محترم بوشهر که سالهای گذشته در سمینارهای مختلف در استان فارس از طراحان اصلی انتزاع منطقه عسلویه بوده‌اند (اهل استان فارس) و انتصاب بی‌سروصدای یک نفر از شهرستان لار به عنوان بخشدار مرکزی کنگان که منطقه عسلویه را سخت زیر نظر دارد و همچنین قرائت مقاله مشکوک در کنگره بزرگداشت مقام سید عبدالحسین لاری در مورد بندر سیراف و انتساب آن به شهرستان لار، همه این جریانات نمی‌توانند بدون ارتباط باشند و مردم نگران استان بوشهر نمی‌توانند به خود بقبولانند که این مسئله را در هاله‌ای از ابهام باقی بگذارند و این علامت سؤال در اذهان مردم وجود خواهد داشت. لذا مردم استان بوشهر ضمن احترام به استاندار محترم مصرانه از ایشان تقاضا دارند با توجه به سفر آتی ریاست محترم جمهوری به استان بوشهر با عنایت به حماسه دوم خرداد که حق والانصاف مردم استان در کشور حرف اول را زدند نتیجه این مسئله برای مردم روشن گردد و از زبان مبارک ریاست محترم جمهور به عنوان یک خاطره شیرین برای مردم باقی بماند در حالیکه هیچ هزینه‌ای هم دربرنخواهد داشت مضافاً اینکه اولاً این شعار مهم (پاسخگو بودن دولت در برابر مردم) بر همگان روشن خواهد شد ثانیاً کسانی که احیاناً بخواهند از این جریان استفاده ببرند خلع سلاح می‌شوند ثالثاً زمینه‌ای فراهم می‌شود تا دهستان عسلویه به بخش عسلویه از توابع شهرستان کنگان تبدیل شود. در غیراینصورت مردم هوشیار استان بوشهر خود قضاوت خواهند کرد و قضایا پشت پرده بر همگان معلوم خواهد گشت.

عسلویه، عَلَم جدید وابستگان جناح راست در استان بوشهر

● عبدالکریم بوالخیری

در این ایام که در آستانه اولین سالگرد حماسهٔ فراموش ناشدنی دوم خرداد قرار گرفته‌ایم، عناصر وابسته به جناح راست به عَلَم کردن توهم جدایی عسلویه از استان بوشهر،حملهٔ تازه‌ای را علیه جناح مقبول مردم در آن انتخابات بیادماندنی در استان آغاز کرده‌اند و در این راستا نمادین‌ترین تبلور دولت جدید در استان که همانا استاندار محترم می‌باشد کانون این تعرضات است.

البته قدری تعجب برانگیز بود، زیرا از آنجاکه دو تن از نمایندگان راست‌گرای استان که از پلهٔ جناح چپ بالا رفته و برکرسی وکالت نشسته‌اند و در آستانهٔ انتخابات هفتم که همگان در معرض یک آزمایش جدی قرار گرفتند عملاً فقدان هویت ثابت و پایدار سیاسی و فکری خود را طی چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای نشان دادند، طبیعی این بود که اکنون رأی و خواستهٔ واقعی ملت و ارادهٔ پایدار آنها در نحوهٔ ادارهٔ جامعه مشخص‌تر و وزش نسیم قدرت از جانب دیگر آغاز شده بود، حضرات آقایان نیز باز به موضوع اول بچرخند و برای حفظ ظاهر هم که شده با مردم استان که بالاترین درصدآراء خود را به نفع حاکمیت افکار نوین و اصیل آقای خاتمی به صندوق رأی ریخته بودند هماهنگ‌تر شوند.

اکنون که به دوم خرداد نزدیک می‌شویم طبیعی است مردم هوشمند ما که در فضای بازبینی آن حرکت عظیم و آن خاطرهٔ پرشکوه قرار گرفته‌اند، یکبار دیگر زشتی‌ها و زیبائیهای آن واقعه را در فضایی آرامتر و خالی از هیجان و شور و اضطراب بررسی نمایند. پیروزی آقای خاتمی آنقدر غیر منتظره و شادی‌آفرین بود که زیبائیهای آن شاید تا مدتها بررسی ابعاد زشت و ناروای آن و محاکمهٔ عوامل و آفرینندگان آن را در اذهان و افکار عمومی تحت شعاع قرار دهد. بویژه که در نظر بگیریم که پیروزی در آن میدان از آن مردم نجیب و بزرگوار و با گذشتی همانند ملت ما بود. ولی اکنون فضای بررسی و تحلیل دقیق‌تر سیاسی و حقوقی آن بیشتر فراهم شده است، افکار عمومی قطعاً خواستار بررسی و پاسخگوئی مواضع و رفتار سیاسی و حقوقی فعالین سیاسی استان در آن ایام، بخصوص اشخاصی همانند نمایندگان مجلس خواهند بود و قطعاً ترس از حضور در همین یگانه محکمهٔ فارغ از قاضی که همانا افکار عمومی و وجدان جمعی مردم می‌باشد، نمایندگان استان را وادار به تقلا و تلاش برای کسب وجهه یا ایجاد شرایطی که عملکرد سیاسی و حقوقی‌شان را تحت شعاع قرار دهد کرده است.

دامن زده به توهم جدایی عسلویه از استان بوشهر که امکان آن در شرایط فعلی تقریباً به صفر رسیده است و اصلاً جایی در برنامهٔ دولت تنش گریز آقای خاتمی ندارد و استاندار دلسوز و مردمی استان نیز تاکنون مواضعی بسیار شفاف و صریح در این زمینه داشته است، صرفاً یک سیاسی کاری برای کسب وجهه و اخذ امتیازات لازم است.

این هم از عجایب روزگار است که کسانی که هیچ ارزش و احترامی برای افکار و آراء سیاسی مردم حوزهٔ انتخابیه خود قائل نیستند و هیچگونه تعصبی برای دفاع از حیثیت و تمامیت ارضی مرزهای فکری و سیاسی مردم استان ندارند و به راحتی با چرخش ۱۸۰ درجه‌ای خود استقلال فکری و عزت نفس مردم را مخدوش جلوه می‌دهند، چگونه اکنون با علم کردن یک توهم و فتح باب یک مبحث در گذشته، به فکر شکم مردم افتاده‌اند و بجای اینکه با همراهی و همدلی با استاندار محترم و تبعیت از خواستار مردم به توسعه استان بیاندیشند با ژستهای ناکارآمد سیاسی به انتخابات مجلس ششم می‌اندیشند.

پخش مذاکرات مجلس را متوقف نکنید.

مدیر کل محترم صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران - مرکز بوشهر

همانگونه که مستحضرید اخیراً پخش مذاکرات مجلس شورای اسلامی از طریق رادیو صدای جمهوری اسلامی مرکز بوشهر متوقف و به جای آن برنامه رادیو قرآن پخش می‌گردد. گرچه پخش برنامه‌های رادیو قرآن متناسب با شأن آن و در زمان مناسب اقدامی درخور تحسین و ضروری می‌باشد ولی قطعاً این اقدام نباید متضمن نقض حقوق اساسی شهروندان باشد که در این خصوص می‌توان به اصل ۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره کرد که در آن به حق برخورداری از جلسات مجلس شورای اسلامی از طریق رادیو به صراحت اشاره شده است. لذا این جانبان امضاکنندگان زیر خواستار پخش مجدد مذاکرات مجلس شورای اسلامی از طریق رادیو می‌باشیم.

(جمعی از شهروندان بوشهری)

رونوشت: هفته نامه نسیم جنوب

زنان در تصاویر هم جایی ندارند

● حسین ابوالحسنی

حدود یک ماه قبل خانم منیره نوبخت، نمایندهٔ مردم تهران و از نمایندگان وابسته به جناح اکثریت مجلس طرح الحاق یک بند به مادهٔ شش فصل چهارم قانون مطبوعات را در مجلس شورای اسلامی مطرح و به تأیید و امضای ۹۰ نفر از نمایندگان رساند. بر اساس ماده واحدهٔ طرح بند ذیل بعنوان بند پنجم مادهٔ شش قانون مطبوعات الحاق و شمارهٔ بندهای بعدی اصلاح می‌شود: «بند ۵ـ استفادهٔ ابزاری از زن در تصاویر و محتوا، تحقیر و توهین به جنس زن، ترغیب به تشریفات و تجملات، ایجاد تضاد بین زن و مرد از طریق دفاع خارج از موازین شرعی و قانونی از حقوق آن». جهت اطلاع خوانندگان باید به عرض برسانم مادهٔ شش قانون مطبوعات بشرح زیر است:« مادهٔ ۶ـ نشریات جز در موارد اخلال به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی، که در این فصل مشخص می‌شوند، آزادند:۱ـ نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی ایران لطمه وارد کند ۲ـ اشاعهٔ فحشا و منکرات وانتشار عکسها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی ۳ـ تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر ۴ـ ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه، به ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی ۵ـ تحریض و تشویق افراد و گروهها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیّت و منافع جمهوری اسلامی ایران در داخل یا خارج. همانگونه که ملاحظه می‌شود مضمون بند الحاقی، بجز فراز اخیر آن، در بندهای دیگر آمده بود و بر این اساس قشر فرهنگی و مطبوعاتی کشور بند مذکور را زائد می‌دانستند. امافراز بند اخیر بند ۵ جای تأمل دارد. براستی این عبارت «دفاع خارج از موازین شرعی و قانونی» در ذهن این قانونگذاران محترم چه معنا و مفهومی دارد؟ آیا اگر نویسنده‌ای با نوشتن یک مقاله در نشریه‌ای به دفاع از حقوق زنها بپردازد، این دامن زدن به اختلافات میان زن ومرد است و آیا از موازین شرعی خارج شده است؟ اصلاً موازین شرعی و قانونی مورد نظر طراحان کدامند؟ از خانم نوبخت و همفکران ایشان باید پرسید آیا آنزمان که حضرت امام (ره) حکم به حلیّت شطرنج دادند، ایشان هم از موازین شرعی خارج شده بودند یا خیر؟ بحث حقوق زنان از آن مقوله‌هایی است که معرکهٔ آراء فقها و دیگر اندیشمندان اسلامی است و اصولاً در چنین دعواهایی که ماهیتاً اختلافی هستند چه کسی می‌تواند ثابت کند که موازین شرعی را رعایت کرده و دیگران بر طبق ناصوابند؟ هیچکس با استفادهٔ ابزاری از تصویر زن موافق نیست (حتی کسانی که به طرح مذکور رأی ندادند) اما آیا چاپ چند عکس در چند نشریه موجب استفادهٔ ابزاری از زن می‌شود؟ ملاک و معیار ابزاری بودن یک تصویر چیست؟ متأسفانه این فقره از قانون به دلیل قرار گرفتن در مرز ابهام و سایه - روشن از آن جاهایی است که می‌تواند اسیر سلائق و برداشتهای گوناگون شخصی واقع شود و ابهامی به ابهامات قبلی بیفزاید. به نظر می‌رسد طرح یاد شده صرفاً برای جلوگیری از درج مقالات نویسندگان مدافع حقوق زنان وضع شده و از طرح و بحث اندیشه‌هایی که از فقهای جدید به مسئله حقوق زن می‌نگرند، هراس دارد. استفاده از واژهٔ "ابزاری" و عبارت "دفاع خارج از موازین" به گروهای رقیب این فرصت را می‌دهد تا از آن به عنوان حربه‌ای علیه یکدیگر استفاده کنند و هرکس به سلیقهٔ خود تصویری را ابزاری و یا مطلبی را خارج از موازین شرعی و عقلی بداند. آیا مصالح زنان با این تمهیدات تأمین می‌شود؟

گفت هر دارو که ایشان کرده‌اند
آن عمارت نیست، ویران کرده‌اند.

نکتهٔ دیگری که دربارهٔ ابن بند باید خاطرنشان کرد این است که آنچه که در فراز آخر آن آمده یک نوع انحصارگرایی تمام عیاری است به گونه‌ای که هر اندیشه‌ای را که خلاف آمر عادت و کلیشه‌های رایج باشد، برنمی‌تابد و به آن میدان نمی‌دهد و این خود در تضاد آشکار با اصل ۲۳ قانون اساسی است. این اصل می‌گوید:« تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.» بند مذکور بی‌محابا عقاید راتفتیش و اندیشمندان را تخطئه می‌کند و اجازه نمی‌دهد دیگر دربارهٔ حقوق زنان لام تاکام حرف زد چراکه بدیهی است که بدون ابراز عقیده نمی‌توان به عقاید دیگران پی برد و مطبوعات ابزار عقیده‌اند و لذا این بند با آن مضمون دو پهلویش مانع جدی ابراز عقیدهٔ نویسندگان و اهل نظر می‌شود. یکی از حقوقدانان با گله‌مندی خطاب به نمایندگانی که طرح الحاقیهٔ مذکور را تصویب کردند، می‌گفت:« دست مریزاد با این احترامی که به زن گذاشتید. در این طرح وقتی ضمیر "آن" را بکار برده‌اید، یعنی زن را شیء دانسته‌اید. چرا ضمیر "او" بکار نبرده‌اید؟ چرا نگفته‌اید "وی" ؟ آیا از نظر شما زن انسان نیست؟ ...». سخن را کوتاه می‌کنم، این بند الحاقی به دلیل ابهام و تیرگی در معنا از قابلیت تفسیرهای متعدد برخوردار است و در رویهٔ قضایی که نیازمند قوانین روشن و شفاف می‌باشند، بدون تردید تشتّت ایجاد می‌کند.

ساخت و ساز خانه‌های مسکونی کارگران در برازجان نیاز به حمایت مسئولین دارد

اینجانب یکی از متقاضیان که در سه ماه آخرسال ۷۴ به ما اعلام کرده‌اند که در برازجان زمینی واقع در پشت سپاه به کارگران واگذار می‌شود. ما سراسیمه پذیرفتیم و با قرض پولی پیدا کردیم جهت خرید زمین مذکور، بعد اعلام شد کسانی که خواستار هستند خانه برای آنها احداث شود و کلید تحویل بگیرند و حساب کردند که پیمانکار حاضر شده بامتری ۳۱۵۰۰ تومان بسازد خلاصه روی حسن نیت قبول نموده و مبلغ ۲۰٪ از این مقدار را به هر شکل که بود تهیه نموده و به حساب تعاونی کارگران فاقد مسکن واریز کردیم.اما متاسفانه بعد از گذشت یکسال خبری از ساخت وساز نشد، متقاضیان پیگیری نمودند،گفتند مشکل هیئت مدیره قبلی بوده وهیئت مدیره اعتبار نداشته و...

خلاصه در حال حاضر هیئت مدیره جدید تشکیل شده و طی جلساتی که با اعضا داشتند مبلغ ساخت و ساز را بالا برده‌اند و به متری ۳۶۵۰۰ تومان رسانده‌اند و اینطور عنوان می‌کنند که هیئت مدیره قبلی موقع قرارداد حرف از بیمه و مالیات نزده و ما مجدداً که به پیمانکار مراجعه نموده‌ایم برای ساخت و ساز گفته من با ۳۱۵۰۰ تومان می‌سازم اما مقدار بیمه ومالیات را از اعضا می‌گیریم که مبلغ ۵۰۰۰ تومان به ۳۱۵۰۰ تومان اضافه می‌شود،خلاصه امر از سال ۷۴ اقدام به ثبت نام نموده و تا الان هیچ اقدامی صورت نگرفته فقط زمینهای مذکور تسطیح شده و در حال حاضر با وجود گرانی بالا قیمت مصالح و خیلی از چیزهای دیگر افزایش پیدا کرده . ما از مسئولین محترم استان و شخص آقای حاج عیسی محمد کمالی با توجه به وجود ایشان در هیئت مدیره جدید انتظار داریم که هر چه زودتر شاهد انجام کارها باشیم. «امضاء محفوظ»

مردم را به حال خود بگذاریم

● رضا بردخونی

در پیش شماره نهم روزنامه وزین نسیم جنوب نقدی بر مقاله «عجب فرخنده نوروزی» مرقوم شده بود که جای بسی تأمل داشت. در وهله اول وجود مطبوعات و حساس بودن دست به قلمها و پاسداری از انقلاب اسلامی و جلوگیری از هرگونه انحراف جالب توجه و میمون و مبارک است، اما همدیگر را مورد حمله قرار دادن و تهمت زدن و بجای نقد کردن نقص را بیان نمودن و همچنین جایگزینی بُخل و فحش بجای بحث و تفحص خوشایند به نظر نمی‌رسد.نویسنده نقد فوق ایراد گرفته بودند که چرا در شب مبارک و فرخنده عید غدیر مردم را به کنار دریا کشانده‌اند و با نی‌انبان به شادی و شور پرداخته‌اند و از عبادت خود غافل شده‌اند باید به یاد داشته باشیم که مردم عاقلانه و صبورانه زندگی خود را می‌گذرانند و به اصطلاح کار خود را می‌کنند. در حماسه دوم خرداد هم بدون اینکه در فشاری باشند یا تحت فرمانی قرار گرفته باشند بنا به تشخیص منطقی و عقله خود سکاندار شایسته قوه مجریه کشور را انتخاب کردند. همین مردم عبادات و اعتقادات خود را با توجه به ایمان و شناختی که از مذهب خود دارند انجام داده و هنگام برگزاری مراسم شادی عزیزانشان به شادی می‌پردازند و حتی اگر شور و شادمانی تا پاسی از شب ادامه داشته باشد باز هم عبادت خود را بجای می‌آورند.

در جشن بزرگ فرهنگ از همه قشر و گروه و سن و سال شرکت کرده بودند. به حق می‌توان گفت جشنی بود مردمی و بی‌تکلف و بوی دولتی بودن از آن احساس نمی‌شد.

در این نقد آقای نویسنده ایراد گرفته بودند که چرا بجای کشاندن مردم به مساجد و بیان مسائل در خصوص علی‌بن‌ابیطالب آنها را تسلیم سیاست‌بازان کرده‌اند. این عجیب است که در آن شب، سخنرانی آقای مهاجرانی وزیر محترم ارشاد ندیده گرفته شده باشد. به حق که آقای مهاجرانی در خصوص علی‌بن‌ابیطالب بیاناتی ایراد فرمودند که جالب توجه بود و اشعاری در این خصوص از حافظ و مولوی و فردوسی نقل کردند که جای بسی تحسین داشت و مردم مورد خطاب نه تنها دلشان به درد نیامد بلکه از این مسئله راضی و خشنود بودند که رأی خود را به کابینه‌ای داده‌اند که چنین وزیر شایسته و با فرهنگ و آگاهی دارند.

همین مردم که در جشن شادمانه فرهنگ شرکت کرده بودند در شب عاشورای جاری واقعاً برای ماتم سرور آزادگان اسلام حضرت حسین‌بن‌علی (ع) سنگ تمام گذاشتند. بخلاف سالهای گذشته از کوچک و بزرگ و پیر و جوان به مساجد ریختند و انبوه جمعیت حقیقتاً که بی‌سابقه بود.از طرفی شایسته است که رخداد خجسته دوم خرداد را پاس بداریم و در تعمیق جامعه مدنی بکوشیم زیرا همه به خوبی می‌دانیم چه کسانی بودند که در هنگام برگزاری مجالس عروسی، بجرم نواختن ضرب و نی‌انبان خانواده داماد را تا پاسی از شب مورد عذاب قرار می‌دادند.

در نقد همچنین ایراد گرفته بودند که چرا از دوم خرداد چماق ساخته می‌شود. تصور نمی‌رود که کسی چنین تصوری داشته باشد و این از القائات بعضی از روزنامه‌ها است که حالا هم مدعی شده‌اند زیرا هر وقت در برابر تهمتها و اعمال ناشایستشان مثل حمله به مجالس ختم و یا دانشگاهها و سخنرانیها وسیلی زدن به نماینده مجلس و دستگیری عده‌ای از شهرداران تهران آنها را به یاد حماسه دوم خرداد می‌اندازند فوری آنرا به مصابهٔ چماق قلمداد می‌کنند ولی به هرحال «العاقل یکفی بالاشاره.»



پیمان کوثر طلب
کلاس پنجم
دبستان خدیجه کبری



احمد آرامی‌نژاد
کلاس اول
دبستان غیرانتفاعی سبحان
باتشکر ازآقای جمادی



امین اسلامی‌پور
کلاس اول
دبستان غیرانتفاعی سبحان
باتشکر ازآقای جمادی



سهیل بارگاهی
کلاس اول
دبستان غیرانتفاعی سبحان
باتشکر ازآقای جمادی



سامان کشتکار
کلاس اول
دبستان غیرانتفاعی سبحان
باتشکر ازآقای جمادی



محمدرضا میگلی
کلاس اول
دبستان غیرانتفاعی سبحان
باتشکر ازآقای جمادی

مسببین آتش سوزی سومار از کار کناره‌گیری کنند

● غلامرضا رفیعی

در چند شماره پیش نسیم جنوب مطلبی در خصوص آتش سوزی لایروب سومار به قلم تکنسین بسیجی قهرمان اداره کل بنادر و کشتیرانی استان بوشهر آقای مهدی صدیق به چاپ رسید و بسیار جالب بود و قابل توجه بود اما جالبتراز آن اینکه بجای اینکه به این مسئله و مسببین این مسئله پرداخته شود، برادر عزیزمان مورد هجوم و طعنه قرار می‌گیرند و ظاهر اصل قضیه و خسارت عظیمی که از این بابت به ملت ایران وارد آمده مورد توجه جدی قرار نمی‌گیرد.

حال جای این سؤال باقی است که در این زمانه که اگر شما یک مغازه کوچک داشته باشید و به یک بازرس فرمانداری (آنهم بازرس افتخاری) "تو" بگوئید و شغل اصلیش را به او تبریک بگوئید برای شما یک میلیون ریال جریمه در نظر گرفته می‌شود(آنچه برای خود من اتفاق افتاد) و یابخاطر چند تومان اضافه‌تر فروختن جنسی توسط یک فروشنده معمولی با او برخورد جدی می‌شود، ولی آیابرای رسیدگی به چنین خسارت عظیمی که بالاخره مسببی دارد بازرسی وجود ندارد؟

پیشنهاد من این است که شایسته است مسببین این امر خود از کار کناره گیری کنند و با استعفای خود راه را برای بررسی عادلانه و صحیح این پرونده هموار کنند و مسئولین استان خصوصاً استانداری در این خصوص توضیحاتی به مردم محروم استان ارائه نمایند تا مردم احساس کنند که وجود آنها هم درنظر گرفته می‌شود.

آقای حاجیانی، قدری آهسته‌تر

مصطفی علی‌زاده

در هفتهٔ پیش در نسیم جنوب خواندیم که حجةالاسلام والمسلمین شیخ عبدالله حاجیانی نماینده محترم مردم کنگان، دیر،خورموج و اهرم در مجلس شورای اسلامی در اولین جلسه شورای اداری نسبت به اجرای موسیقی محلی و علی‌الخصوص نی‌انبان اعتراض کرده وآنرا وسیله‌ای دانسته که فقط در جشنهای تولد ولیعهد سابق و در برخی از مراسم رژیم پیشین از آن استفاده می‌کرده‌اند. ایشان حتی پا را فراتر از این گذاشته‌اند ودر حلال بودن نفس موسیقی نیز تردید کرده است.

تکلیف کسانی مانند آقای حاجیانی کاملاً روشن است. کارنامهٔ سیاسی ایشان نشان داده که هیچگاه بر یک پایه و محور ثابت نمی‌چرخند و با چرخشهای سیاسی موقعیتشان در قبال مسائل اساسی نیز عوض می‌شود. مردم دشتی و تنگستان هنوز یادشان نرفته که ایشان با شعار مخالفت با مهندس سیدکمال‌الدین شهریاری، که شاخصترین نمایندهٔ استان در جناح راست سنتی بود، در انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کردند و مردم منطقه صرفاً به دلیل مخالفت با شهریاری و جناح راست به ایشان رأی دادند. اما هنوز چند ماهی از رفتن او به مجلس سپری نشده بود که مردم ناباورانه دیدند که در یک چرخش صدو هشتاد درجه‌ای به خواسته‌ها و آرمانهای همان مردم که با هزاران امید به او رأی داده بودند، که خود اینجانب یکی از آنان بود، پشت کردند و به جناحی پیوستند که با شعار مخالفت باآن به مجلس راه یافته بودند. از آن پس ایشان در یک طرف ومردم دشتی و تنگستان در طرف دیگر قرار گرفتند و آقای حاجیانی روز به روز با اعمال و کردار سیاسیش بر این فاصله و شکاف افزود و پشت به قبلهٔ مردم، رو به دویدن کرد.

مردم کنگان، دیر، اهرم، کاکی، خورموج و ... هنوز تبلیغات گسترده و فعالیت‌های شبانه روزی ایشان را در مخالفت با جناب آقای خاتمی و تبلیغ به نفع رقیب اصلی ایشان را از یاد نبرده‌اند. هنوز طنین مخالفت خوانی‌های حاجیانی علیه خاتمی در گوشها زنگ می‌زند.

به هر حال مردم آگاه و انقلابی و شهیدپرور دشتی و تنگستان با رأی بسیار بالای خود نشان دادند که هم‌رأی با نمایندهٔ خود نیستند. انتظار می‌رفت ایشان با درس از تجربهٔ تلخ انتخابات ریاست جمهوری کمی درباره رفتار و موضع‌گیریهای سیاسی خود تأمل می‌کرد و بیش از این از مردم و آراء آنان فاصله نمی‌گرفت.اما حرفها و کردارهای ایشان در چند ماه اخیر بار دیگر نشان داد که ایشان هنوز امیدوار است آب رفته به جوی باز گردد و...

ایشان که قافیه را باخته و سبو را شکسته می‌بینند، دست به ترفند جدیدی زده‌اند و در ماههای اخیر شروع به مخالفت خوانی با کارگزاران دولت جناب آقای خاتمی در استان بوشهر نموده‌اند. در حالیکه داستان الحاق عسلویه به فارس دیگر به تاریخ پیوسته، جناب آقای حاجیانی تازه یادشان آمده که عسلویه هم جزئی از حوزهٔ نفوذ و اقتدارشان می‌تواند باشد و از این روی فریاد واعسلویه ایشان در هر کوی و برزنی بلند شده است.آن موقع که مردم طومار جمع می‌کردند و به سر و سینه خود می‌زدند تا عسلویه از بوشهر جدا نشود کمترین تلاش را در همراهی با مردم از ایشان مشاهده کردیم،اما اکنون که آب از آسیاب افتاده و با درایت و هوشیاری دکتر انصاری لاری طرح الحاق عسلویه به فارس ملغی شده، ایشان تازه شروع به قال و قیل کرده‌اند.

ماجرای مخالفت جناب حاجیانی با موسیقی هم چیزی است شبیه ماجرای عسلویه!

ایشان از نظر فقهی و علمی صلاحیت اظهار نظر در باب حلال و حرام بودن موسیقی محلی را ندارند چون نه اطلاعی از مبانی و موضوع قضیه دارند و از آن مهمتر نه مجتهدند و صاحب فتوی.

موسیقی را امام راحل حلال کرد و شما و امثال شماها نمی‌توانید آن را مجدداً حرام اعلام بکنید.

دور از چشم سردبیر

حمله شدیداللحن روزنامهٔ جمهوری اسلامی به نسیم

در روزهای اوائل ماه جاری در روزنامه جمهوری اسلامی، مقاله‌ای تحت عنوان «با وحدت و یکپارچگی پاسدار حریم ارزشهای انقلاب باشیم» توسط مصطفی عالی حسینی (خبرنگار و سرپرست روزنامهٔ جمهوری اسلامی در بوشهر) به چاپ رسید.در زیر قسمتی از این مقاله آمده است. نسیم جنوب همانند پیش آماده است تا با درج نقطه نظرات گوناگون (البته بدون تهمت واهانت) به پرورش فرهنگ گفتگو و مفاهمه در جامعه کمک نموده و زمینه بروز افکار،سلیقه‌هاو نظرات مختلف را فراهم آورد. بدیهی است که در این زمینه به بینش و آگاهی بالای مردم اعتقاد داشته و آنان را داور نهایی و انتخاب کننده اصلی می‌دانیم.

متأسفانه این روزها شاهد برخی اختلافات در جامعه هستیم. می‌بینیم که دشمن در خارج و در داخل چگونه با شادابی بر پیکره انقلاب می‌تازد. حتی این تازیانه‌ها را در نشریات تازه انتشار یافته محلی استان بخوبی لمس می‌کنیم و نسیم متعفن مارکسیسم و لائیسم و تفکرات التقاطی و الحادی و روشنفکرمآبی وابسته به شرق و غرب در لوای آزادی بیان و عقیده به مشام می‌رسد و دلسوختگان به نظام را نگران می‌سازد. کسانی که تا دیروز در سوراخها خزیده بودند و پنهانی با قلمهای فرسوده خود با کوچکترین فرصت بدست آمده به یاری دشمنان اسلام و دین خدا می‌شتافتند و تمام مقدسات مردم را به مسخره می‌گرفتند و جز نق زدن، شایعه پراکنی و دلسرد کردن مردم هنر دیگری نداشتند، امروز از حسن اخلاق برخی از مسئولین و کج سلیقگی برخی دیگر و بی‌تقوائی جناحهای سیاسی، وارد صحنهٔ کارزار شده و به بهانهٔ دفاع از مردم و تفسیر آیات واحادیث در جراید تازه به دوران رسیده به تحلیل مسائل روز می‌پردازند و علناً به مقدسات مردم اهانت می‌کنند که همه اینها ناشی از ضعیف شدن وحدت و همدلی نیروهای انقلابی است برای مقابله با تهاجمات دشمنان اسلام و برخورد جدی با معاندین، همه باید به ریسمان الهی چنگ بزنیم و از ولایت فقیه پیروی کنیم تا انشاءا... خواسته‌های دشمنان اسلام به یأس مبدل شود.

بوشهر - خبرنگار جمهوری اسلامی

اسلامی که من می‌شناسم

«در حاشیه حمله روزنامه جمهوری اسلامی به نسیم»

نامهٔ سید قاسم یاحسینی نویسنده و روزنامه‌نگار بوشهری به مصطفی عالی حسینی سرپرست روزنامه جمهوری اسلامی در بوشهر

برادر ارجمند و عزیزم آقای حاج مرتضی عالی حسینی، سالهاست که در استان محروم و از نظر افتاده‌ای چون بوشهر، استوار و با اقتدار قلم می‌زنید و با عشق و شیفتگی که به دیار خود داری با همه توان می‌کوشی تا بلکه فریاد مظلومیت و محرومیت این خطه را با انعکاس دردها، نارسائیها، مشکلات و صد البته پیشرفتهای شگرف پس از انقلاب اسلامی به گوش مسئولان محلی و ملی برسانی. با قلم امثال جنابعالی است که مردم استان و ایران سالها از اخبار و وقایع بوشهر آگاه می‌شوند. از این رو انتظار از عزیزی چون شما بسیار بیشتر است از کسانی که نه درد آشنای این دیارند و نه اساساً دلشان برای بوشهر و بوشهریها می‌سوزد. مقالهٔ شما را درباب نسیم جنوب (که در شمارهٔ پنجم اردیبهشت ماه سال جاری روزنامه جمهوری اسلامی مرقوم فرموده بودید) با شگفتی و ناباورانه خواندم. با همهٔ محبتی که به شما دارم و از آنجایی که جنابعالی را یکی از خبرنگاران آگاه و متعهدی می‌دانم که از سر درد خامه بر کاغذ می‌رانید و مطمئن هستم همین مطلب را هم نه برای خدای ناکرده تخطئهٔ نسیم جنوب و انتقام گیری،بلکه صرفاً از روی احساس وظیفه نوشته‌اید، در عالم دوستی چند مطلب را خدمتتان عرض می‌کنم:

۱- لطفاً یکبار دیگر مقاله‌ای را که مرقوم فرموده‌اید بخوانید و به خصوص روی واژه‌هایی که نوشته‌اید اندکی تأمل فرمائید. شما در این مقاله از چه لغاتی برای توصیف نشریه‌ای که صاحب امتیازش رزمندهٔ سالهای جنگ تحمیلی بوده و از جانبازان پرافتخار دفاع مقدس است و مدیرمسئول و سردبیرش علاوه بر سابقه حضور مستمر در جبههٔ جنگ از فرزندان معظم شهدا می‌باشند، استفاده کرده‌اید؟ متعفن، التقاطی، مارکسیست، لائیک، ملحد و ...

آیا یک مؤمن و مسلمان واقعی برادر مؤمن خود را چنین توصیف می‌کند؟ مگر همه ما شاگرد آن امام همام نیستیم که در نهج‌البلاغه می‌فرماید:« حتی به دشمنانتان نیز فحش ندهید وتوهین نکنید.» قلم به دستان نسیم جنوب اگر دشمن شما هم بودند-که حتماً نیستند- ادب اسلامی و شیعهٔ علی بودن حکم می‌کرد آنان را «متعفن» نخوانید .

۲- برادرم شما تنها مسلمان و دلسوز برای اسلام، ایران و انقلاب نیستند. دیگران هم دلشان اگر نگوئیم بیشتر، حداقل به اندازهٔ شما برای ارزشهای والای مکتبی می‌سوزد و حاضرند در راه احیاء شعائر اسلامی حتی جان خود را فدا کنند کما اینکه جان بر کف سالها در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل با متجاوزین به آب و خاک اسلامی خود جنگیدند اما خداوند توفیق شهادت را نصیب آنان نفرمود ...

۳- دوست عزیزم!امروز،روز دگر و زمان، زمان دگر است. امروز دیگر با دشنام دادن و تهدید کردن نمی‌توان حرف خود را بر کرسی نشاند. در عرصهٔ فکر فقط منطق و عقل است که می‌تواند کارساز باشد و لاغیر.افکار را نمی‌توان با ارعاب، تهدیدو تهمت برای همیشه سرکوب کرد. شاید بتوان با این شیوه‌ها برای مدتی دیگران را مرعوب کرد اما برای همیشه نه. ما پیروان آن دینی هستیم که کتابش فریاد می‌زند:«سخن‌ها را بشنوید و بهترین آنها را انتخاب کنید.» و شیعهٔ آن امامی هستیم که دربارهٔ نبوت و وجود یا عدم وجود خداوند در مسجد (توجه بفرمائید در مسجد) با مخالفان اسلام بحث می‌کرد ودر طول بحث و پس از آن هم کمترین توهینی به آنان نمی‌فرمود و در کمال احترام و مثل دو انسان برابر با آنان گفتگو و بحث می‌فرمود. حتماً داستان برخورد حضرت امام صادق (ع) را با ابن ابی‌الوجا و ابو شاکر دهری در کتاب‌های تاریخی و حدیثی شنیده یا خوانده‌اید. وقتی مکتبی چنین آزاد اندیش است که رهبر و امام آن در مقدس‌ترین مکان مسلمین با کسانی که هیچ اعتقادی به خدا، نبوت و معاد ندارند چنین دموکرات منشانه برخورد می‌کند و ذره‌ای هم بی‌احترامی به آنان نمی‌فرماید، چرا ما که خود را شیعه و پیرو آن پیشوایان بزرگ می‌دانیم اجازه ندهیم دیگران (و به قول شما مارکسیستها و لائیکها) آزادانه بیایند و حرفشان را بزنند؟ وقتی روحانی علامه‌ای همچون شهید مطهری (رضوان‌الله‌علیه) در کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی» رسماً خواستار تأسیس دانشگاه مارکسیستی در ایران می‌شود تا در آن مرکز خود مارکسیست‌های معتقد بیایند و در باب مکتبشان درس بدهند، آیا ما از اینکه چند نفر مخالف بیایند و حرفهایی بزنند، باید واهمه کنیم؟ یعنی مذهب و مکتب ما اینقدر سست و ناتوان است که تاب تحمل و حرفهای سادهٔ چند نفر مخالف را هم ندارد؟ اسلامی که من می‌شناسم چنین نیست. اسلام من اسلام رحمت، بردباری، شفقت بر خلق، تحمل و صبر بر دیگران، تسامح و تساهل و عفو بندگان عاصی خداست. اسلام مهربانی‌ها است.اسلام عدالت جو، برابری خواهی و مساوات طلبی است. اسلام برابری انسانها است. اسلام «قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین» و سرانجام اسلام رحمت اللعالمین است.

آیا به صرف اینکه کسی موافق ما فکر نمی‌کند، نباید به او حق حیات و از آن مهمتر حق اظهارنظر بدهیم؟ اگر چنین بود پس چرا خداوند تقدیر عالم رابه گونه‌ای نفرمود تا همه یکسان مؤمن باشند و همه مثل هم فکر کنند؟ شماحتماً نامهٔ گوهربار امام علی (ع) را به مالک اشتر در نهج‌البلاغه مطالعه فرموده‌اید. آن امام متقیان دربارهٔ برخورد حکومت اسلامی با مخالفان چه می‌فرمایند؟ آیا ما واقعاً شیعهٔ امام علی (ع) هستیم؟ تازه این در مرحله‌ای است که مخالفتی شده باشد و کسی آمده باشد و حرفی در نفی اصلی زده باشد. شما سرتا سر نه شمارهٔ نسیم جنوب را سطر به سطر مطالعه بفرمائید، اگر یک مطلب کوچک در مخالفت با اسلام و ارزشهای اسلامی یافتید آنگاه مجازید همهٔ قلم به دستان این نشریه را هر طور که خواستید توصیف کنید. کدام مقاله یا مطلب نشریهٔ نسیم جنوب مخالف مکتب و یا ارزشهای والای انقلاب اسلامی است؟ آری نسیم جنوب یک طرفه حرکت نمی‌کند و به همهٔ جریانهای فکری و سیاسی اجازه می‌دهد تا زمانی که مبانی اسلام و امنیت ملی را (خط سرخی که همه دست اندرکاران نسیم جنوب سخت به آن پایبند هستند) تهدید نکرده‌اند هر حرف و سخنی که دارند آزادانه بیان کنند. من صادقانه به این شعار ولتر، تئورسین واقعی انقلاب کبیر فرانسه، اعتقاد دارم که گفته بود:«حاضرم بمیرم تاتو سخنی که با آن مخالفم آزادانه بیان کنی».

چرا توهین و افترا؟

پاسخی کوتاه به «ناگفته‌های انتخابات ریاست جمهوری در بوشهر»

● حسن لاوری

گرچه موارد زیادی جهت پاسخ به مطالب مقاله «ناگفته‌های انتخابات ریاست جمهوری در بوشهر» که نوشته برادر عزیز وگرامی جناب آقای بخشدار مرکزی بوشهر بود،وجود دارد ولی تنها توجه این برادر گرامی و سایر خوانندگان را به نکاتی چند پیرامون نقد فوق الذکر جلب می‌نمایم:

۱- برادر عزیز نقد و انتقاد با توهین و افترا تفاوت دارد.

۲- مهمترین انگیزهٔ مقاله «سال ۷۶ سال دوم خرداد دراستان بوشهر» ثبت وقایع و حوادث انتخابات رئیس جمهوری در استان بوشهر و یادآوری آن خاطره به یاد ماندنی بود و قسمتی از آنچه را می‌دانستم بدون هیچگونه اغراقی و بدون اینکه خود و یا کسی را عامل آقای خاتمی در بوشهر بدانم نگاشته شده (حوادث بسیار تلخ و ناگواری که آن، زمان اتفاق افتاد چشم‌پوشی شده است.) اگر باور ندارید دوباره یا چندباره آنرا مطالعه فرمائید.زیرا مردم سوای اینکه چه کسی مسئول ستاد می‌باشد ویا اینکه بانیان دفتر چه کسانی بودند و یا مدعوین آقای خاتمی چه کسانی بودند به آقای خاتمی رأی دادند.

۳- از آنجا که نقد مزبور نویسنده تلویحاً حزب ا... بوشهر را در ردیف حامیان آقای خاتمی قرار دادند آنچه که در خصوص این تشکل می‌توان عنوان کرد این است که،این تشکل چند سال پیش در نیروی مقاومت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوشهر تشکیل گردید ودر انتخابات ریاست جمهوری هیچگونه موضعگیری رسمی یا غیررسمی نداشتند،چون هیئت امنای آن ترکیبی از طرفداران آقای خاتمی، آقای ناطق‌نوری و آقای ریشهری بود و تاکنون نیز دلایل عدم موضعگیری خود را اعلان نموده‌اند.

۴- آوردن اسامی در مقاله صرفاً جهت آشنائی، یادآوری و ثبت وقایع از وضعیت و چگونگی صف‌بندیها در استان بوشهر بود بدون هیچگونه بی‌احترامی و یا خدای ناکرده توهینی و یا مخدوش کردن شخص یا اشخاصی.

اما در خصوص حمایت بعضی از افراد از یکی از کاندیداها، باید به اطلاع رساند که اطلاعیه‌ای تحت عنوان «بیانیه مجمع طلاب و فضلای استان بوشهر مقیم حوزه علمیه قم پیرامون هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری» در ایام انتخابات به طور وسیع در استان بوشهر پخش گردید که در آن خبر تشکیل جلسه‌ای با حضور آیةا...راستی و حجج اسلام سید هاشم حسینی بوشهری،نمازی و حاجیانی از استان بوشهر را داده ودر آن خاطر نشان شده است که آقای ناطق نوری را به عنوان کاندید اصلح انتخاب نموده‌اند.نمونه این اطلاعیه موجود و در صورت نیاز ارائه می‌گردد.

جرم زن بودن چیست؟

● مژگان موسوی

در هفته‌های گذشته مطالبی از طرف بعضی افراد در نسیم به چاپ رسیده که در آن نویسندگان خود را نماینده حزب ا... دانسته واز طرف کل مردم صحبت نموده‌اند. می‌خواهم بدانم معنی کلمه حزب‌الله از دیدگاه اینان چیست و چگونه تعبیر می‌شود؟ چون بنظر می‌رسد اینان در مقالات خود به تحریف این واژه پرداخته‌اند؟ و آنچنان نوشته بودند. مثل اینکه بغیر از این آقایان هیچکس پیرو حق و فرمان خدا نیست . گویااینان در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که از بسیاری واقعیتها دور مانده‌اند. چون مردم بوشهر همانهایی هستند که در سال ۵۷ با حضور خویش در صحنه، معنی واقعی حزب‌الله را بیان کردند. چگونه اینان با صراحت دیگران را متهم کرده و غرب‌باوران می‌نامند؟ مردم ایران کسانی نیستند که فریب تبلیغات بقول اینان لیبرالها را بخورند و چگونه این افراد به خود جرات می‌دهندکه بیش از ۲۰ میلیون نفر ایرانی مسلمان را زیر سؤال ببرند. چگونه ممکن است قشر عظیمی اینگونه درجامعه اسلامی حزب‌الله نباشند؟ چگونه مدعی هستیدکه ۲۰ میلیون نفر چند ماهه فریب تبلیغ طرفداران جامعه مدنی را خورده‌اند؟ اینان گویا معنی واقعی اسلام را فراموش کرده‌اند.زیرا در اسلام دستور اکید داده شده که اطاعت از ولایت فقیه واجب است و وقتی رهبر ما ریاست جمهوری منتخب مردم را تأیید می‌کند بنابراین خلاف آنرا گفتن خارج شدن از خط ولایت فقیه می‌باشد.

چرا به نظر این آقایان خانمها نباید در صحنه تئاتر حضور داشته باشند؟ مگر زن به جرم زن بودن باید زندانی باشد؟ چه ایرادی دارد که خانم با حجاب کامل روی صحنه برود؟ شما دیدگاهتان نسبت به زن چگونه است؟ هیچکس نگفته که زنان باید مثل عصر جاهلیت زندگی کنند بلکه جاهلین را باید هدایت کرد.

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور

مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده

مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنچاری

مدیر فنی: حسین ابوالحسنی

چاپ و لیتوگرافی:چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید حیدری - تلفن ۲۷۷۹۷

آدرس: بوشهر، خیابان امام،خیابان فاطمیه- خیابان شهید قیصی‌زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب - تلفن : ۳۵۸۲۰

صندوق پستی:۱۱۹۹